

بیمه استیت فارم
LIKE A GOOD NEIGHBOR,
STATE FARM IS THERE.®

For your insurance and financial needs, see State Farm agent:

Afzal Nasiri, Agent
8704 Sudley Road
Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224

ماری خلیلی ، افضل ناصری



خانه، موتر، صحت



در امریکانه
\$1.50

مفت نامه مردم افغانستان

شمارهٔ یازدهم / سال بیست و هشتم / ۲ حوت ۱۳۹۸ / ۲۱ فبروری ۲۰۲۰ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۶۷

هر که را جامه پارسیا بینی

پارسیا دادن و نیکمرد انگار

ور ندانی که در نهانش چیست

محتسب را درون خانه چه کار

افغان مینې مارکیت عرضه ککنده

انواع مواد خوراکه وطنی

یگانه مغازهٔ افغانی

در منطقهٔ واشنگتن بزرگ

که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازهٔ وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازهٔ مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd.Springfield. VA 22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

امیرمحمد کیفی استادسابق دانشگاه کابل

گزارش گمراه کننده از جانب مقامات امریکا

واشنگتن پست گزارشی رابعداز سه سال دعوا درمحکمه، به نشرسپرده که براساس آن رؤسای جمهورایالات متحده، جارج دبلیوبوش، بارک حسین اوباما ودانلد ترمپ دربارهٔ جنگ افغانستان معلومات گمراه کننده ارائه کرده اند.

واشنگتن پست میگویداین مقامات امریکا درموردجنگ هژده سالهٔ امریکا در افغانستان همه چیزرا بیش ازحدخوشبینانه تبارز داده اند، درحالیکه آنهامی دانستندکه بیانات شان نادرست بوده ومدارک رادرمورداین جنگ که غیرقابل بُرد بود پنهان کرده اند. اسنادنشرشده بیش از۴۰۰مصاحبه بانظامیان بلندرتبه ومقامات بلندپایهٔ حکومت بوده است. مقامات دراین مصاحبه هادرمورداینکه چه اشتباهاتی درافغانستان رخ داد وچگونه امریکا درگودال جنگ تقریبابیست ساله افتاد، انتقادات نا محدودی تقدیم کرده اند. واشنگتن پست دراین گزارش بیان میداردکه مقامات به این گمان بودندکه بیانات آنهاهمگانی نخواهدشد، پذیرفته اندکه ستراتیژی های جنگ افغانستان کاستی ونواقصی داشت وایالات متحده در تلاش برای مبدل ساختن افغانستان به یک کشوربائثبات ودموکراتیک صدها ملیارد دالرضایع کردند. این مقامات همچنان گفته اند که برای کاهش فساد، ایجادیک اردوی خوب و کاهش تجارت تریاک، امریکاتلاشهای نچندان خوبی رابه خرج داده است. رؤسای سه گانه نامبرده همه تعهدکردندکه ازاftادن در منجلاب ملت سازی در افغانستان جلوگیری خواهندکرد، اما این گزارش نشان میدهدکه حتی درروز های نخست جنگ، مقامات بلندرتبه که مسئول پالیسی بودند، درمورداینکه اهداف اساسی واشنگتن چه بوده وستراتژی برای کسب آن چگونه است، اظهار سردرگمی کرده بودند.

نظربه گزارش مذکور، جنگ افغانستان درحدود ۱۵۰ هزار کشته بجاگذاشته که شامل غیرنظامیان، شورشیان ونظامیان افغان وخارجی میشود دراین جنگ تنها بیش از ۲۴۰۰نفر ازنیروهای امریکا کشته شده وحدود ۲۰هزارنفر زخم برداشته اند ومصرف این جنگ درحدودیک تریلیارد دالرمحاسبه شده است.

بگفته بی بی سی دراسنادمحرمانه جنگ افغانستان، بوش، اوباما و ترمپ هرسه مقصدراسته شده اند. اینهاجنگ ۱۸ افغانستان رابرای «موفق نشان دادن»حقایق رالازمردم این کشورپنهان ویابه نحوی «پیرایش»کرده بودند. رویا رحمانی سفیرافغانستان در واشنگتن به این ارتباط میگوید که «بابخشی از گزارش واشنگتن پست درموردجنگ افغانستان موافق نیست.»«وامیگویددر بعضی موارد بدلیل موجودیت مصلحتها امکان شریک ساختن تمام اطلاعات امکان ندارد»وهمچنان اموافق به این نظرنیست که «جنگ افغانستان قابل فتح نیست.»

ما درافغانستان شکست خوردیم**:** جیمز دابنز نمایندهٔ امریکا درافغانستان و پاکستان(۲۰۱۴-۲۰۱۳) دریکی ازمصاحبه های این مجموعه گفته «ماکشور های فقیر رااشغال نمی کنیم که آنهارا ثروتمندکنیم، مابه دکتاتور ی هاحمله نمیکنیم که برآنها دموکراسی راجاری کنیم، بلکه ما درکشورهای پرخاشجو وخشن حمله میکنیم تا آنجا صلح برقرارکنیم وآنچه که آشکاراست، درانجام این ماموریت در افغانستان ناکام ماندیم.»ران کراکر سفیرسابق امریکا(۲۰۱۱- ۲۰۱۴) درافغانستان دریکی ازاين مصابه هاکه ازطرف دفتربازرس کل امریکا صورت گرفت، گفت «شمانمی توانید این حجم ازپول رابه یک دولت نوپای وجامعهٔ درحال شکل گیری تزریق کنید وانتظار داشته باشیدکه فساد رخ ندهد، چنین چیزی محال است.»

ما افغانستان رانمی شناسیم : داگلس لوت یکی ازمقامات ارشدکاخ سفیدکه در زمان بوش واوباما دراین سمت حضورداشت، به مصاحبه کنندگان پروژه (درس های آموخته شده) درسال۲۰۱۵ گفته «مابطوربنیادی ازشناخت افغانستان بازماندیم، مااز آنچه که میکردیم سردرنمی آوردیم !»

واشنگتن پست درگزارشش میگوید دهها مقام امریکا وافغان درخلال این مصاحبه ها اذعان کردندکه بسیاری ازیستها وبرنامه های واشنگتن- از آموزش پلیس واردوی افغانستان گرفته تاجنگ باکشت تریاک وتجارت آن از ابتدا محکوم به شکست بود چراکه «براساس مفروضات خاک وبدون درک وشناخت این کشورطراحی شده بود.» واشنگتن پست میگویدبه علت اخبارمربوط به توافق قریب الوقوع میان طالبان این اسناد راحت ی پیش ازمجوزنهایی دادگاه برای انتشارعلنی به نشرسپرده است تا افکارعمومی رانسبت به حقایق پنهان آگاه کند، چراکه به عقیدهٔ این نشریه هرسه دولت بوش- اوباما وترمپ تلاش کرده اندکه حضورنیروهای امریکارا در افغانستان «موجه وموفق»جلوه دهند. درحالیکه بنابراظهارات کسانیکه (دستی برآتش داشته اند) ناکامی این جنگ طولانی از سالهاقبل مشخص بود.

فساد اجتناب ناپذیر، سوخت هواپیما دربازار سیاه کابل**!** یکی ازیخشهای مهم این اسناد مربوط میشودبه اظهارنظر مقامها وحاضران درجنگ افغانستان نسبت به دلایل مساعدساختن فسادگسترده دراین کشورتی۱۸سال گذشته است. امریکا همواره گفته که قصدمملکت سازی درافغانستان راندارد، اماواشنگتن برخلاف این ادعا سخت مشغول همین کاربود. «افغانستان راباسرازیکردن پول هنگفت که قابلیت جذب آنرا نداشت بسوی نابودی وساقط شدن سوق داد که دامنهٔ ارتشا واختلاس رابیحد ونهایت کرده بود.»«بطورمثال یکی از مشاوران امریکایی که دریک پایگاه نظامی هوایی کارمیکرد گفته بود «بسیاری ازاftانهاکه دراین پایگاه مصروف کاراند، بوی تیل میدهند، چراکه سوخت هواپیما رابرای فروش دربازارسیاه می دزدیدند!»همچنان جنرال داگلاس لوت یکی ازمشاوران قصرسفیددرزمان بوش واوباما مسئول امور جنگ درافغانستان بودمیگویدکه ائتلاف بودجهٔ (نابخردانه) بود. اوبیادمی آوردکه دروقت افتتاح یک ادارهٔ پلیس دریکی ازشهرها رئیس پلیس حتی نمیدانست که دروازهٔ عمارت را چطورباز کند، (بندهٔ خدا) تاکنون به این مدل دستگیره روبرونشده بود. این برای من نمادی ازهمهٔ آن چیزی بود که در افغانستان میخواستیم انجام دهیم.»

درسندی دیگرازین مجموعه آمده که یکتن ازکارکنان یواس اید USAIDبه اسم جردن سلمن میگویدکه مابامردمی کارمیکردیم که هنوزفکرمیکردند شاه برسرکاراست، ازشغال افغانستان توسط شوروی سابق خبرنداشتند وازبودن ما (امریکا) درکشوشان هم بیخبربودند، مردمانی که هنوز ازپول برای معاملات روزمره استفاده نمیکردند بلک ازدادوستد مستقیم اجناس سودمی بردند. ما تکنالوژی قرن ۲۱ رابجایی که به عصردیگری تعلق داشت برده بودیم.»

واشنگتن پست میگویدکه علاوه براین اسناد محرمانه، توانسته به حدود۵۹هزاریدادداشت دونالد رمزفیلد وزیردفاع امریکا درزمان بوش وحمله بر افغانستان دست یابد.

وهم وخیال به جای عقل سلیم**:** درمیان اودوهزارصفحه سندکه واشنگتن پس بتاریخ نهم دسمبر۲۰۱۹ به نشرسپرده، مصاحبه های فراوانی به فهم نادرست برنامه سازان امریکا ازاوقیات جامعهٔ افغانستان اشاره دارد. یکی ازمسئولان ارشدسابق امورافغانستان به اسم ریچارد کرامر درجریان مصاحبه هابه بازرسان دولتی گفته :»

کتاب بعدی پته خزانہ. سال ۲۱۲۰

تاریخ سال ۲۱۲۰ یعنی یکصد سال بعد از امروز چنین نوشته خواهد شد : مبارزات غازی اشرف غنی خان شهید ویارانش یک قرن قبل از امروز یکی از مجاهدان راه استقلال و آزادی افغانستان غازی محمد اشرف خان که در علوم اسلامی پروفیسری داشت و دومین متفکر جهان در علم ریاضیات اقتصاد ، شرعیات و خدا شناسی و در تاریخ اسلام اولین اسلام شناس نیز بود استقلال افغانستان را از امریکا بزور نیزه بدست آورد

غازی اشرف غنی خان با یکصد هزار نفر مسلح تاقین سرخ از مشرقی جنگ را آغاز و نزده سال تمام علیه نیروهای اشغالگرکوه به کوه جهاد کرده در آخرین نبرد که منجر به شکست دشمن شد غازی محمداشرف غنی خان همراه با مجاهدانش بطرف کابل حرکت و در قسمت پلچرخی با نیروی های اشغالگر امریکا جنگیده، درین جنگ نیروی اشغالگر تلفات سخت را متقبل شدند .

با پیروزی غازی اشرف غنی خان امریکا مجبور شد استقلال افغانستان برسمیت بشناسد و نماینده خود یعنی جانکیری رابه افغانستان فرستاد تا تربیتات خروج عساکر خودرا از افغانستان روی دست گیرد.

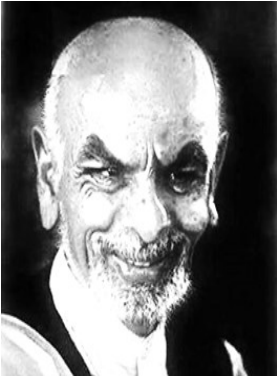
زمانیکه ترامپ رئیس جمهور وقت امریکا به میدان بگرام آمد، غازی محمد اشرف خان تنها و بدون افراد مسلح در قلب عساکر دشمن به بگرام رفت و به ترامپ گفت ما شیر هستیم بی خبر نیابند که میخوریمتان!! دست اش را به پشت ترامپ کشید و برایش گفت میخواهی بروی یا بمانی ؟! ازین حرف غازی اشرف خان ترامپ به لرزه افتاد و از غازی اشرف غنی خان مهلت خواست تا با عساکرش افغانستان را ترک کند .

در زمان خروج نیروهای اشغالگر از کابل گروهی از زنان شجاع به سرکردگی بی بی گل غنی در حصه ماهیپر به قشون شکست خورده امریکا حمله کرد همه نیرو های اشغالگر کشته شدن و تنها ترامپ زخمی زنده با یک هلیکوپتر از محل فرار کرد .

از آن روز به بعد غازی اشرف خان لقب بابا و بی بی گل غنی لقب بی بی ملت را کسب کردند! (نقل از فیسبوک شریف رضایی) /

کارمندان بیروکرات افغانستان بیشتربه ساختارکمونیستی و سوسیالیستی تمایل دارند، چرا که درذهن آنها آخرین بارکه دولت بعنوان یک بنیاددرکشورشان کارآیی داشت مربوط به دوران حضورشوروی کمونیستی بود. اتحادجماهیرشوروی سابق افغانستان رااشغال نظامی کردواز سال ۱۹۷۸تا۱۹۸۸ آن کشوررا درقبضهٔ خودداشت.

افزون براینها ریچاردکرامر افزود: «خشک مغزی ویک دندگی مقامهای امریکا»دلیل اساسی شکست درافغانستان بحساب میرود. «همهٔ مانیت ماخوب بود... اما درمیان ماکسانی بودندکه ازخود متشکر وبسیارمغرور ومطمئن از دانسته های خودبودند، آنهااصول تجارت آزاد رااصرارمیکردندوهمین موجب شده بودکه ماازدرک واقعیت وایجادتوازن میان ایده هاوواقعیتها بازمانیم و به نیازمندی واقعی مردم افغانستان توجه نداشته باشیم.(ص۸)



داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کولورادو

مشابهت اوضاع سیاسی قرون ۱۹ و ۲۰ ویتنام با افغانستان امروز

خوشبختی اگرخواهی، از خواب گران برخیز!

همگام ز جهد خود، با دور زمان برخیز!

از موج خروش آموز، آمادهٔ طوفان باش

چون سیل هجوم آور، آری تو چنان برخیز!

در روشنی عرفان، بر جهل و شقاوت تاز

در رشتهٔ علم وفن، فوق همگان برخیز!

از صاعقه سبقت گیر، بر تیرگی غالب شو

چون رعد ز سوز دل، فریاد زنان برخیز!

(الحاج سید امیر انصاری)

(قسمت پنجم و آخر)

مفاهمهٔ که به پیمان صلح پاریس پایان یافت در سال ۱۹۶۸م بعد از یک تاخیر دوامدار قسمیکه گفته آمد آغاز گردید. در اثر این پیمان، کمیسیون کنترول بین المللی (ICC)به کمیسیون بین المللی کنترول و نظارت (ICCS)تعویض شد تا موافقت نامه با نظارت پیمان تطبیق شده بتواند. مذاکره کنندگان این موافقت نامه که در بالا از آنها نام برده شد به جایزهٔ نوبل صلح در سال ۱۹۷۳م مفتخر گردیدند؛ کسینجر جایزه را با شوق تمام پذیرفت ولی Tho جایزهٔ نوبل را رد کرد.

پیمان صلح پاریس با برآمدن امریکا در زدو خورد های ویت نام مؤثر بود. اما شرایط موافقت نامه توسط هر دو حکومت های ویتنام شمالی و جنوبی به نظارहत دیده شد. کمونست ها نفوذ خود را در منطقه وسیعت بخشیدند ولی کدام عکس العملی از طرف امریکا دیده نشد و تا اخیر سال ۱۹۷۳ تمام ساحه ها را تحت کنترول خود درآوردند. قوای نظامی ویتنام شمالی تدریجاً زیر بنای نظامی خود را در منطقهٔ تحت کنترول خود اساس گذاشت که پسان توانستند باحملهٔ موفقانه بر کوریای جنوبی فرود بیاورند و آن مملکت استقلال خود را از دست بدهد. بعداً، تقریباً بلا تأمل و بزودی جنگ از اثر برخورد های جانبین دوباره در ماه مارچ ۱۹۷۳ شروع شد. (مذاکرهٔ امریکا جهت صلح با طالب بدون درج مادهٔ آتش بس پایدار بی معنا بوده بزودی برخورد ها و جنگ ها آغاز خواهد یافت).

نکسن به طورسری به تیو رئیس جمهور ویتنام جنوبی وعده داده بود که اگر ضرورت بیافتد امریکا فوراً قوای هوایی خود را جهت حمایت از آنها فعال خواهد ساخت. در ماه جون کانگرس امریکا فعالیت های نظامی را در ویت نام، کمبودیا و لاؤوس منع قرار داد و تصمیم گرفتند که اگر رئیس جمهور فکر میکرد رفتن به جنگ ضروری باشد باید اول موافقه و تائید کانگرس را بدست بیاورد. درعین زمان، تا ماه اگست ۱۹۷۳م تقریباً ۹۵۰ قوای امریکا و متحدینش از هردو ویتنام بر آمده بودند. نکسن در ۱۹۷۴م استعفا داد و در اوایل ۱۹۷۵م ویتنام شمالی آخرین ضربهٔ نظامی خود را بر ویتنام جنوبی حواله کرد. کانگرس امریکا بودجهٔ برای دفاع از ویتنام جنوبی تهیه نساخت ، تیو استعفا داد ودر یک بیانیه رادیویی و تلویزیونی خود امریکا را به خیانت و وعده خلافی متهم ساخت.

(همچنین، با خموش ماندن ترمپ در برابر حملهٔ ترک بر کردها در سوریه که بروز نهم اکتوبر ۲۰۱۹ در منطقه «روژاوا» کردستانی ها صورت گرفت این نوع آوازه ها بلند شد؛ کرد ها امریکا را با بیرون کشیدن قوای خود از سوریه، به تنها گذاشتن و قتل عام خود توسط قوای مهاجم ترک، متهم ساخت. ترمپ سخت از طرف دموکرات ها و جمهوری خواهان کانگرس تحت فشار قرار گرفت و مایک پنس، معاون او اظهار داشت که پرزیدنت با ترکیه به تماس آمده تقاضای توقف تهاجم و آتش بس نموده که باید هر چه زودتر اعلان کند. در نتیجه، توقف پنج روزهٔ حملات ترکی بر مواضع کردها صورت گرفت.

در افغانستان، دبلبو بوش چهل و سومین رئیس جمهور امریکا بعد از اینکه امریکا از طریق مردم افغانستان انتقام جنگ ویتنام را از روس ها گرفت نه تنها صحنهٔ بعد از جنگ را ترک گفت، بلکه نهصد ملیون دالر، را از افغانستان به عراق انتقال داد و خلای بزرگ را جهت فعالیت پاکستان بار آورد و زمینه جنگ های نیابتی شان را تسهیلات بخشید و رفیق صمیمی پرویز مشرف رئیس حمهور پاکستان گردید (مشرف بروز ۱۷ دسامبر ۲۰۱۹ از طرف محکمه مخصوص بجرم خیانت و تخلف از قانون اساسی پاکستان به مرگ محکوم شد

Omair Weekly

12286 Ashmont Ct. # 202

Woodbridge, VA 22192 –7075 U.S.A.

Tel/Fax : (703) 491-6321

mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

(نیویارک تایمر، ماندگار) حتی پخش شده است که اگر قبل از اعدام فوت کند جسدش باید برای سه روز در محضر عام آویزان بماند (پشتو – عاصم خوگیانی). مخالفین او از ین فیصله استقبال نموده اند اما ارتش پاکستان آنرا غیر قانونی شمرده نپذیرفته است). در نتیجه، جنگ های داخلی بین فرقه های مختلف که هر کدام حامی خارجی خود را داشت مشتل و کابل زیبا ویران و مردمان نجیب آن تبعید گردیدند. این جنایت مخصوصاً توسط گلبدین بچه خوانده جنرال محمد ضیاءالحق رئیس جمهور و قوماندان نظامی پاکستان از همه برتری داشت، کابل با باران راکت های او ویران و تخریب گردیده «قصاب «کابل نام گرفت. حکومت پرزیدنتت پروفیسور ربانی تا ظهور طالب دفاع کرد و نگذاشت که افغانستان صوبه پنجم پاکستان شود. با حکمرانی مؤقت طالب، افسران و اربابان پاکستان آزادانه بداخل مرز افغانستان مانند امریکایی های امروز رفت و آمد داشتند).
بروز ۳۰اپریل ۱۹۷۵ سایگون به کومک ویتکانگ به تصرف ویت نام شمال درآمد. در اوایل صبح ۲۹ اپریل تخلیه آخرین گروپ دیپلوماتها، پرسونل نظامی و ملکی توسط هلیکوپترها از سایگون شروع و در ظرف ۲۴ ساعت تکمیل گردید.
بتاریخ دوم جولای ۱۹۷۶م ویت نام شمالی و جنوبی با هم یکجا شدند و «جمهوریت سوسیالیستی ویت نام «را تشکیل دادند.

جنگ از ویت نام یک خرابه ساخت. بین ۹۶۶،۰۰۰ تا سه ملیون و هشتصد هزار مردم درین جنگ کشته شدند. بعد از جنگ، ویت نام شمالی به کشتارهای دسته جمعی جنوبی ها از ترس اینکه مبادا امریکا و ممالک غربی دوباره مداخله کنند، دست نزد. ولی سه صد هزار افراد ویت نام جنوبی را در کمپ های نام نهاد «تعلیم وتادیب دوباره «رهنمون ساخت. در آنجا این اسیران شکنجه میشدند، غذا خیلی ها کم بود ویا هیچ برای شان مهیا نمیشد، فاقگی در میان اسرا به اوجش رسیده بود، امراض گوناگون شیوع داشت ولی مداوا میسر نبود، بآنهم این مظلومان به کارهای شاقه با جبر وشکنجه گماشته میشدند و صنایع و فارم های زراعتی اشتراکی بوجود آوردند. بعد درسال ۱۹۷۸م بر کمبودیا حمله بردند و بعد از تصرف فنام پن Phnom Penhحکومت را خلع و حکومت طرفدار خود را جانشین آن ساختند و نام کمبودیا را به «جمهوریت مردم کمپوچین «مبدل ساختند که تا۱۹۸۹م قدرت بدست داشتند. این تهاجم که بکومک روس ها پیاده شده بود ناخوشی چین را بوجود آورد که با عواقب وخیم و دلخراش بدرقه گردید.

در ششمین کانگرس ملی حزب کمونست ویت نام (CPV)سیاستمداران ریفورمیست تصمیم گرفتند که «باسداران کهنه «یا bold guardاید با یک لیدرشپ جدید تعویض گردد. ریفورم خواهان به سرکردگی مرد ۷۱ ساله بنام Nguyễn Văn Linh که سکرتر جنرال جدید حزب تعیین شده بود و در وقت جنگ لیدر ویتکانگ بود، به کار آغاز نمودند. ریفورم مارکیت آزاد بنام «اصلاح یا Renovationرویکار آمد. با دقت تام انتقال «اقتصاد پلان شده «به مارکیت اقتصادی متمرکز به سوسیالیستی تبدیل و تنظیم گردید (در افغانستان بدون دقت، اقتصاد بازار ازاد با مشاورین ارشد رئیس جمهورکرزی به میان آمد و ناکام پایان یافت). پروگرام «اصلاح «سبب تغییر در قدرت وتشکیلات اولیای امورنگردید. حکومت ملکیت فارم های شخصی و ایجاد فابریکه ها را تشویق نمود، از طرف حکومت تسهیلات در امور اقتصادی رخداد و سرمایه گذاری خارجی رواج یافت .

این اصلاحات و پروگرامهای ریفورمی توانست که اقتصاد ویت نام را در ساحه های تولیدات زراعتی و صنعتی، ساختمانی، صادرات، و سرمایه گذاری خارجی پیشرفت نصیب ساخته اقتصاد ویت نام را قوی و مترقی سازد. چون چهل و ششمین بزرگترین مملکت در اقتصاد جهان ظهور کرد و در لسث ثروتمند ترین ممالک در ردیف ۱۲۰ قرار گرفت. عمده ترین تولیدات ویت نام زراعت و برنج و بوکسایت (Bauxite)که در تولید المونیم بکار میروند، بوده از شرق ویتنام بدست میآید.

معهدا، اقتصاد ویت نام با تنقیص کمک های روسیه، ازبین رفتن بلاک شرق، سقوط اتحاد جماهیر شوروی و تحریم بعد از جنگ از طرف امریکا سیر قهقراپی گرفت که با آزادی سالم تجارت و چندین بار تغییر در ارزش اسعاری پولی، ازدیاد در صادرات و پالیسی انکشاف اقتصادی دوباره به پا ایستاد. ویت نام امروز یکی از ممالک مترقی دکنالوجیکی در جهان است. در نمایش موتر ۲۰۱۹م موترهای ساخت ویتنام به نمایش گذاشته شده بود. مارکیت موتر ویتنام بسیار کوچک است ولی از سریعترین پیشرفت در جنوب شرق آسیا بشمار میرود.

اقتصاد افغانستان متکی بر امداد ممالک خارجی و یک نوع سرمایه گذاری خارجیان با رایحه ای NGOاست. کدام تولیدات عمده ندارد. قالین افغانی که زمانی بازار خوب داشت نظر به قالین

های ماشینی و تبلیغات خراب پاکستان شهرت خود را ازدست داده است. لباسهایی که از پوست قره قل به اروپا و امریکا صادر میشد از باعث ظهور «حیوان دوستان «نیز ازفروش باز ماند.

صدورنیاتات طبی به بدر خاشخاش و تولید اوپیوم تبدیل شد و افغانستان ۹۰۰ تولید کننده آن در جهان معرفی گردید. توریزم را جنگ های داخلی و طالب ظالم و القاعده و داعش به صفر تقرب داد. درخت های جلغوزه را پاکستانی ها قطع و با خود بردند ولی سال گذشته اشرف غنی خبر داد که تولیدات جلغوزه صادرات خوب بطرف چین بود. همچنین پاکستان معادن و بالخاصه چین معادن مس ما را به تاراج برده است. میوه های ما که از طریق پاکستان باید به هند برسد نظر بدشمنی پاکستان با مردم افغانستان هم چندان خوب نیست، قاچاق اوپیوم وتریاک وچرس که تجارت سالم نیست، دزدی معادن ما و فروش آن به بازار خارج ثبت اوراق دولت بوده عایدات آن جیب قاچاق چیان و شرکای خارجی شان را مملو ساخته است. ازگمرکات هم عایدات به سرقت میروند. تهدید بی امنیتی، عدم موجودیت زیربنا یا infrastructure{ترانسپورت، انرژی (برق)، تیلیکمیونیکیشن مناسب، آب آشامیدنی و sanitation، هوای پاک ،صحت و تعلیم و تحصیل} فساد بیحد، همه اقتصاد راستین مملکت را متضرر ساخته است.

بروز یکشنبه سوم نوامبر ۲۰۱۹م نور محمد ظهوری از پکتیا در Afghanistan my Passiomنوشت: «در کوه موسوم به «ترخه اویه «ولسوالی گومل ولایت پکتیکا جاییکه دولت وجود ندارد نظامیان پاکستان به همکاری چند قلُدُر محلی چند کیلومتر داخل خاک افغانستان در حال نصب سیم خاردار اند، این کوه را که سالانه ملیونها افغانی عایدات جلغوزه دارد ودر ضمن یک معدن بزرگ کرومایت نیز در آنجا موجود است شامل حکم روایی خود ساخته است.... «».از دولت خواسته است که اقدامات فوری و جدی کند. اما اشرف غنی و متصدیان اموردولتی اش در گودال تقلبات انتخاباتی برای مفاد شخصی غرق بوده تمامیت ارضی افغانستان را فراموش نموده اند که قرار قانون اساسی افغانستان به مسؤولیت تحلیفی خود و قانون اساسی مملکت ناکام مانده مانند جنرال مشرف مستحق محاکمه میباشد.

در افغانستان، مردم آنچه در روی سرک و جمع و جوش می بینند فکر میکنند مملکت اقتصاد خوب دارد. غنی احمدزی توانسته است مردم را با این دوکانداری های شخصی فریب دهد و خود خزانه دولت را بگودال نیستی غرق ساخته به تاراج ببرد. برای اقتصاد مملکت (GDP (Gross Domestic Productکه اندازه نمودن تمام تولیدات یک مملکت است مهم بوده طریقه ایست که متخصصین اقتصاد معیار صحی بودن اقتصاد مربوطه را اندازه میکنند. این امر هر چهار ماه از طرف «بیروی احصائیه کارگری امریکا «ودیگر مؤسسات مطالعه میشود (انترنت). برای افغانستان ارقامی که تهیه شده مشکوک به نظرمیخورد. درجه نموی سالانه GDPحقیقی افغانستان درسال ۲۰۱۸ (-۰.۲۰) نظر به سال ۲۰۱۷م رابور داده شده است. وهم افغانستان از جمله فقیرترین و کمترین انکشاف یافته ممالک درجهان درج گردیده است. باآنهم ، اقتصاد یک اندازه به تدریج نظربه کمک ها و سرمایه گذاری های خارجی روبه بهبودی پیشگویی شده است.

به نظرمن باوجودیکه در اقتصاد بیسواد هستم با پول گزافی که در افغانستان سرازیر شد باید پلانیهای اقتصادی موثر برای رشد GDPبه مراتب بهتر تر از ویت نام طرح وتطبیق میگردید. متخصصین اقتصاد اگر درین قسمت روشنی بیاندازند بهترتر خواهد بود.

واما در مقابل، ویت نام که بعد از تخریبات سرتاسری مملکت شان دوباره خود را در لسث ممالک بزرگ جهان داخل ساخت فقط از نتیجه زحمت کشی مردم و رهنمایی لیدران وطندوست شان بود که در افغانستان با چند نفریکه با انگشتان تعداد شان حساب میشود نمیتوان به آن سویه رسید. بلیونها دالر به افغانستان سرازیر شد؛ گرچه مقدار زیاد آن توسط ممالک کمک کننده و NGOهایشان دوباره به ممالک مربوطه برگشت لاکن اگر لیدران و دولتمران صادق و وطن دوست، نه خارجی دوست، میداشتیم مانع این برگشت میشد و متخصصین وطندوست افغانستانی که در سر تا سر جهان آماده خدمت بودند وسالها آمادگی برای باز سازی افغانستان از روز مهاجرت به دنیای خارج داشتند نه تنها موقع داده نشد بلکه بعضی پلان هایشان کابی و به خود شان سگ شوی ودو پاسپورته تابه زده شد. در حالیکه همین دوپاسپورته های وطندوست، اقتصاد و تکنالوجی را در پاکستان، هندوستان، اسرائیل وویت نام بنیاد گذاشتند و به اوجش رسانیدند.

مجاهدین ایتلاف هفتگانه در پاکستان و ایتلاف هشتگانه درایران به مبارزه علیه روس متهاجم قد علم نموده بودند. پاکستان و باندش نمی گذاشت که مجاهدین صاحب یک لیدرمقتدر(ص۸)

مشتاق احمد کریم نوری زبان را مگردان به گرد دروغ چوخواهی که تاج از تو گیرد فروغ

پاسداشت زبان مادری

وحرمت فرهنگها مورد تایید و تائکید ملل متحد ویونسکو بخش ۲۲ این سلسله را درماه فبروری به مطالعهٔ مشتاقان خوانش و پژوهش قرارمیگیرد، ماه کوتاه میگویند. دوست ظریفی که ازهمدوره های مان در دانشگاه کابل میباشد، میگوید که کرایهٔ خانه ویل برق و گاز و ماه بی برکت فبروری سه روززودتر می آیدو باید که تادیه شود، چون فبروری ماهیست که ۲۸ روزمیباشد وهرچهارسال به بعد که کیسه اش میخوانند۲۹ روزمیشود. به هر ترتیب همانطور که یکسال۳۶۵روزاست به ۶ساعتی که ضمیمهٔ آن میشود، درسابق چندان وقعی نمی گذاشتند وباهمان۳۶۵ روز اکتفامیشد، ولی بعدها متوجه شدند که باگذشت ایام کم کم وقت و زمان تحویل سال تغییرمی یابد، زیراهرسال در۳۶۵روز و۶ساعت طول میکشد که زمین یک دورمکمل به دور آفتاب بچرخد. اماطی گذشت ایام دانشمندان بدین نظرسیدند که شروع سال جدید فرضاً هجری شمسی که اول حمل میباشد، درتغییر ونویسان میشود، لهذا تصمیم گرفتند که ۶ساعت را باید محاسبه نمایند. بدین طوردر هر چهارسال بعد که ۲۴ساعت میشود یک روزفبروری اضافه میگردد. یعنی معمولافبروری۲۸ روزدرسه سال میباشد وسال چهارم یعنی کیسه ۲۹ روزمیشود.

طورمثال سال۱۳۸۷ شمسی یاسال ۲۰۰۹م کیسه بود و امسال ۲۰۲۰کیسه است، که بعدازسال۲۸ روزهٔ فبروری امسال۲۹ روزمیشود. کیسه به معنی بزرگ یعنی سالی که تعدادروزهایش از سالهای قبلش زیادتراست، واین باعث می گردد که همواره دریک زمان سال نو فرا رسد که این گردش طی ۳۶۵ روز و پنج ساعت و ۴۸ دقیقه پوره میشود. کیسه از ریشهٔ کیس گرفته شده به معنی پر کردن چاه از خاک است. سالی میشود که کسرساعت های عبس تیر شده و نا حساب درحقیقت حساب میشودواین باعث میشود که سال نودریک موقع خاص وهمیشه برسد. البته هرچهارسال شمسی نوروزش در ۲۰ یا ۲۱ مارچ بوده وحتی بعضابه ۲۲مارچ نیز میرسد. بهر ترتیب کیسه وناکیسه هامیآیند ومیروند درزندگی، هرچندزندگی زیبا است واگر سخت نگیریم سخت نیست، اماغم و غصه سختش میکند، دلها سگ نیست انتظار تنگش میکند، عشق زیباست، دروغ زشتش میکند. این چند دهه که کشورعزیزما مراحل دشواریات سیاسی خود را سپری مینماید، واقعا یلدا و کیسه اند، که خالق عالم بر ملت خستهٔ مان رحم وروشنی نماید،

حافظ وصال می طلبد از رهٔ دعا

یارب دعای خسته دلان مستجاب کن

درکشوری که سیاستمدارش تاجر و تاجرش سیاستمدار میشود، ملت رابه پرتگاه رهنمون میشوند ومردم به بینی رسیده اند، ملت هرروز در ایستگاه زندگی منتظر موتر مرگ اند ومرگ هم پیاده در حرکت است، سرگذشت و درگذشت !

شنیدم کَلّه باخاک می گفت که این دنیا نمی ارزد به کاهی !

تلاش کسانیکه در پی ظلم وجفا و تحمیل ودیکته هستند تا اخیر باقی نمی ماند!

چراغ ظلم ظالم تا دم محشر نمی سوزد

اگر سوزد شبی سوزد شب دیگر نمیسوزد پس تلاش و کوشش وحقه بازی که بهترین موتر را سوار شویدوبهترین چوکی را بگیرید، نباشد بل کوشش وسعی دراین باشد که دربهترین ایستگاه پایین شوید وگامهای محکم واستوار بردارید. اما با دریغ ودرد که بسیاری ها که در اریکهٔ قدرت آمده اند آنقدر در پی مال ومنال، ظلم ووحشت اند که فکرمی کنند خط امانی آورده اند !

بهر حال چنددهه است که باسیاستهای تفرقه انداز وحکومت کن در جریان هستیم، این پلان ومعامله فقط به صفرسانی نظام قانونمندانست، همانطور که کمونیستها گفته بودند برای ماصرف یک لک خلقی کافی است، دراصل پلان های شوم ونا بخردانهٔ به صفرسانی نظام وکم کردن مردم است که سیربالا رفتن را تمام نمایند تا از صعود بازمانده شوند، ودر حال زوال قراردادشته باشند.

بچه که بودیم فکر میکردیم که فقط بنگک هاوزنبورها نیش میزنند، اما بعد فهمیدیم ودانستیم که آدم هاهم نیش دارند ومیزنند، وجه نیش سمی تروزر دارتر! اکنون که تشت رسوایی سربراه سازان بن ازبام افتاده وبن بست آن بصدا درآمده وسکهٔ ناچل را که درین ضرب زده بودند در بازار مکارگیری سیاست ازچند افتاده، نمایندهٔ افغانی الاصل امریکایی آقای زلمی خلیلزاده به خاطر ارجحیت به قومیت، وطرح برادر کلان وخرد وارائهٔ سیاستهای ناخلف و نامیون و دور روی دیگرسکه که گویاصلاح آورند وباستاد سیرت صحبت مینمایند تا اورا باردیگر گول بزنند، وبامخالفان سیاسی و(برادران ناراضی) هم ملاقاتهای چند دوره بی داشته باشد،

وباسایسون که هرروزچهره عوض می نمایند وفرزندان شانراهم درمعاذلهٔ معامله تربیه نموده اند، حالا باز در پی راه گنجشکی برآمده که تا این ملت درد دیده رایکیاردیگر در میان هیولای زر و زور وقدرت ومکاره گری وتزویر خردوخمیرنماید !

بنجامین فرانکلین گفته هرجامعهٔ که ذرهٔ از آزادی خود بگذرد تانند کی امنیت بدست آورد، نه لایق آزادی است ونه لایق امنیت، ودر نهایت همه را از دست خواهد داد. انسان آزاده میتواند خوب یابد باشد، اما انسان غیر آزاده ننگ طبیعت است!

از ریسمان کهنه محکم بگیر اما از دست نامرد مگیر، بگذار شیرشکارت کند، اما به شغال پناه مبر! آموزش وپروورش تنها فانوسی است که جامعهٔ رامیتواند از کابوس سیاه جهالت وبدبختی نجات بخشد. مطالعه ودرس انسانهارابه سرمزل مقصود رهنمون می شود واز بی آبی نجات می دهد. بلکی کتاب وآب هردو در بحران اند، یکی از کم مصرفی ودیگری از پرمصرفی !

بهر حال، مثلث غامض ومربع غامض هرروز در حال شکل گرفتن است، اما نباید از یک سوراخ دوبار گزیده شد، وماداریم بیشتر از بار گزیده میشویم ! وقت آن رسیده که امروز متفاوت تر نتیجه گرفت. مایک جوردن میگوید: پیروزشدن رامیتوانم بپذیرم، اما و ولی نکوشیدن بپذیرفتنی نیست! کنفوسیوس گفت: اگر ۶ بار افتادی بار دیگر برخیز! برتراند راسل وقتی مریض ودر حالت نزع بود، از وی خواستند تا وصیتش را ارائه نماید، گفت: حقیقت را نکنان نکنید، هیچ وقت بر حقیقت وواقعیت ودرستی وراستی، بخاطر قدرت، ثروت و شهرت ویا از ترس وهراس از جمعی وجماعتی که گویا چه میگویند وچه می فهمند، چشم فرو مبندید. دیگر اینکه رواداری داشته باشید بگذارید تا دیگران هم حرف بزنند وزندگی کنند

این اصل منطقی دکارت است(می اندیشم پس هستم)، کتاب باید تبری باشد برای درهم شکستن منجمد وجودمان. فرانس کافکا گفت زشت ترین کار سیاست بدون قواعد بازی است، اصول اینست که میتواند احمق ترین آدمهارا به عنوان متفکر وخردمند بر مردم تحمیل کنند. سیاست هر چند هنراست اما باید گفت ودانست که فرهنگ هم هست.

جامعهٔ ما قهرمان زنده قبول ندارد، فراموش نشود در جغرافیای ماقهرمان شدن امکان دارد، اما برای رسیدن بدان اوج، اول باید مُرد ! نیچه میگوید: سیاست مدارهای غیر حرفوی وخودرأی انسانهارابه دودسته تقسیم میکنند، ابزارها و دشمنان ! متوجه باید بود که با قطع کردن پای دیگری مابهتر راه نمی رویم، انسانهایی بودیم وشدیم که به پاک کردن عادت پیدا کردیم وعادت داده شدیم ! ابتدا اشک های مانرا پاک کردیم بعد همدیگر را وحالا دارد زبان و فرهنگ همدیگر را پاک کاری داریم ! باز از عدالت گپ میزنیم آنهم عدالت عمری و علوی ! عدالت همین است که ادعا شود که گویا عادلانه نیست تا زندانیان بگرام از یک زبان خاص باشد؟! آیا عدالت همین است که وقتی دونالد ترامپ به کابل رفت، (بانی عدالت عمری وعلوی) تانیم ساعت قبل از بگرام خبر نباشد ؟ عدالت عمری وعلوی همین است که نویسندهٔ اوزبیک تبار یا هزاره تبار بنام محمد زمان احمدی در زندان باشد که مقالهٔ که گویا نشر هم نشده و(دستگاه خلافت) عمری ادعا کرده که بضد آیین ومذهب نوشته، ۲۰ سال زندانی باشد؟!

عدالت احمدزایی همینطور بود که زندانیهای رهاشده، چند روز بعد معلوم شد که عامل انتحارهای بعد از رهاشدن همانها بوده اند ! سیاست چیغ وفریاد، صدارا زیر وبم کردن و ابر وباد وغبار برانگیختن وحلال مشکلات وجوابگوی دشواریهای فعلی نیست، دپلوماسی توسعهٔ معتدل رابه یک دپلوماسی نا کارآ، ارجل و بنجل وغیر حرفوی واحساساتی مبدل میکند. یکی از سابق تا الحال باقی مانده، گماریدن اشخاص در دستگاه دپلوماسی که از خانواده باشد و از مفکوره و همتیار باشد. این نوع ایده هاهمواره مدیریت عرصهٔ دپلوماسی را بادشواریها ومشکلات مواجه ساخته اند. بیاد دارم چند سال قبل که دوست بزرگوار وسابقه دار مطبوعاتی ام مرحوم مغفور عبدالحق واله رئیس روزنامهٔ کابل تایمز بودند در یک مصاحبهٔ طولانی با اینجانب که در مطبوعات نشر شد، از سوبهٔ وزارت خارجه در زمان سردار محمد نعیم خان یادآوری نمود که باری سردار گفته که باید بخاطر ارتقای سوبه امتحان گرفته شود. بعد از تدویر کورسها نوبت امتحان از شخص مشهور به مفتی رسید که شخص نعیم خان از او امتحان میگرفت. از او پرسید که پیرو کجاست؟ مفتی سئوال نمود که منظور جناب سردار کدام پیرو است؟ نعیم خان بانوعی قهر پرسید چند پیرو است؟ مفتی فوراً پاسخ دادو گفت سه پیرو رامیشناسم، یکی پیروی بچهٔ ادی، دیگرش پیروی بچهٔ رنگمال و نام پیروی سوم از یادم رفته !

در زمان قدرت حزب دمو کراتیک خلق، وزارت خارجه مربوط کمیتهٔ روابط بین المللی کمیتهٔ مرکزی بود که همه مقرری هاوعزل ونصب ها از طریق آن صورت میگرفت، محلی که

در پوهنتون در صنف نمی بوده سپاه انقلاب میبود یا در ناحیه پهره ووظیفه میداشت اما در صنف حاضر میشد وارتقای صنفی می کرد وبه کدر میرفت ! تاحال این مشکل باقی مانده که نمونه اش ادریس زمان است که جاغور شهر داری راندارد ومیگوید باید شاروالی نوشته شود، ودر پی اصلاحات دیگری نیست ! ...

بنابر آن تنها حاکمیتی که در طول تاریخ وعرض جغرافیای زمین کمتر خطایی داشت، دیار ماست!!! زمانی که به دنیای مجازی میروی وحدت ملی رادر عقب موبایل و کامپیوترها پنهان شده می یابی، اکثر کامنت های رخنانه ها یا رخنما هارا که متوجه میشوی، ویا هم کسانی بنام (فیسبوک چلونکیها) برآمده اند که همدیگر را با ادبیات سخیف و سپیف مورد توییخ ودشنام واهانت قرار می دهند: تاجیک لندغر واوباش، پشتون انتحاری وکوتاه نظر، شیعهٔ جاسوس (خداناخواسته) هزاره سهمش برابرینی است، اوزبیک خداناخواسته کله خام، حتی در هنرنیز که شاید بینی بریده شود یامیشود ! در حالیکه دعوی تقوا و مومن بودن به خداوند واسلام، امین بودن وپرهیز گاربودن است، آیا براستی انسانیت همین است؟ آیا همه اقوام کشور درد ندیده اند، چشم بناو گوش شنوا که الله بما داده کجاست؟ آیا پشتون بابرهنه درد ندیده، آیا همین حالا میخان مردی ۶۳ ساله رادر پکتیکانمی بینیم که در شر نه زندگی دارد وهر روز سه دخترش را از منزل تا مکتب ۱۲ کیلومتر نمی برد تادرس بخوانند و دا کنتر شوند که در محل شان هیچ از طبقهٔ اناث داکتر نیست؟ آیا مادر بمب ها که در اجین و نواحی شینوار استفاده نشدومن آنجا رابلدهستم، چون پدرم جناب نوری صاحب بزرگ چند سالی قوماندان امنیهٔ لوی ولسوالی شینوار بودند، درد مریضی و زهروی وکشواری آنرا کدام طبقه می کشند؟ آیا در صوف قوای مسلح مان که هموطن تاجیک وهزاره واوزبیک ما شهید میشوند، آیا در هرات باستان مردم حاضر به فروش گردهٔ شان بخاطر ضرورت پولی ومادی نشده اند؟؟

آیا در بادغیس وفاریاب، غزنی وجوزجان مردم از فرط فشار ناداری حاضر به فروش اولادشان نشده اند، از کاپیسا وبغلان ولغمان، بدخشان وتخار وقندهار خبر داریم، به پل سوخته سرزده شود که سوخته دلانی از همه تبارها از فرط بیچارگی وبیکاری دنیای دیگری ساخته اند !

فرصتهای زیادی آمد وفرصتهای زیادی هم به هدر رفت. کشورمانه به مرحلهٔ خود کفایی اسید ونه هم از کمکهای بیگانه بی نیاز شد. کنفرانسهایی که براه افتاده ومی افتد، مثلا چند کنفرانس اخیر روی کمک ۲/۱۵ ملیارد دالر برای اولیتهای انکشافی افغانستان تا سال ۲۰۲۰ تاکید کرد، کنفرانس ژینو چارچوب حسابدهی متقابل میان افغانستان وجامعهٔ جهانی، واطمینان از تعهد جامعهٔ جهانی برای تداوم اصلاحات دموکراسی، وتوسعهٔ متوازن درجهت صلح وامنیت وثبات، وحدت ملی، تعلیم وتربیه واشتغال وحسابدهی حکومت به جامعهٔ جهانی.

ولی همین دفتر سیگار گزارش نکرد که پولها به یغما میروند وشفافیت موجود نیست، روز تاروز به جیره خوران کود ۹۱افزوده میشود ! این درحالیست که دفتری بی گل وبولهای مصرف شده بارها اخبار گردیده است. کسانی هم که از کود ۹۱ تغذیه میشوند برولی نعمتان شان هم میتازند. رشد داخلی وجود ندارد، ولی آمدن مواد بی کیفیت وتقویهٔ منابع دیگر کشور بطور سرسام آور ادامه دارد.

گاندی لُنگ می بست بخاطر تقویهٔ صنایع وطنی خود، از او پرسیدند چرا لنگ می بندی؟ گفته بود من نمایندهٔ مردم برهنه وگرسنه وبی خانه هستم، اما همه چیز را نسبت به غلامی ترجیح میدهم . او خواهان تحریم همه اموال خارجی در هند بود تا صنایع کشورش را تقویت نماید.

زعامت ورهبریت مستلزم تعهد مخالصانه میباشد، فردی که جامعه رابسوی اهداف بزرگ رهنمون میشود، نه اینکه از غنندی خیر از عقب دیوارهای کانکریتی و سمتی وکانتینرها درستر واخفا قراردادشته باشد ! بلی رهبر درایت و اوتوریته میداشته باشد، به علم خود میکوشد، اهالی ملتش رایکسان میشمارد غرور مردمش رامد نظر میگبرد.

این بخش رابه یکی از خادمین دلسوز معارف کشورم که سمت استادی ومعلمی رابر من دارند، به استادش آقامجددی که عمر پربارش رادر خدمت تعلیم وتربیه اولاد معارف گذاشته اند، اهدا می نمایم واز خداوند برایشان طول عمر وسلامتی تمنا دارم. ایشان همواره در حصهٔ اینجانب لطف داشته اند، انسان خدا پرست و وطن دوست هستند. درسالی که من کاندید ریاست جمهوری بودم ایشان با چند بزرگوار دیگر که خادمین مخلص وطن اند، کمرم رابستند. خداوند همراه شان، والسلام / (ادامه دارد)



عنوان: مجادلۀ من با سرطان
نویسنده: ادناکوهیل، – ترجمه وتلخیص ازداکترلطیفی
مطالعين نهايت گرامی، شمانيزنظر به اخبار صحنی ووقایع چشمديد به اين نکته متوجه شده باشيد که ازچندسال به اينطرف، خاصتا نزدخانم هاوقایع مرض سرطان روبه افزونی بوده وقربانیانی ازهمه طبقات باخودداشته است. داکتران معالچ ومتخصصین سایکولوژی به اين موضوع همنظر اند که مقاومت روانی و ايستادگی خودی دربرابر اين مرض ازپيشرفت آن درپهلوی تداوی های مروج طبي خیلی موثر بوده وجه مريضانی که درين مبارزۀ صحت مقابل مرض بهبود چشمگیری بدست آورده اند. اينک ادناکوهیل که ازباشندگان کلورادو اعترافات پراحساس وپراتنباهی درين راستا باتجربۀ شخصی برشته تحرير آورده که درمطبوعات فرانسه ومجلۀ کامپینان انتشاريافته وداستان واسناد واقعی آنرايشما تقديم ميدارم، که ترجمۀ تلخیصم افزشدهٔ (رازهای زندگی) میباشد. داکترمعالچ اين خانم چنين ابرازداشته:

روزی درمعاینه خانه ام مشغول مطالعهٔ مکاتیبی بودم که ازمريضان سابقه ام مواصلت کرده بود، دربين نامه ها اسم (ادناکوهیل) توجۀ مرابخودجلب نمود، اين زنی بود که شش سال قبل دراثرداشتن مرض سرطان، نظربه تشخيص مربوطه بيش ازششه ماجانس حيات نداشت. وقتی مکتوب اورا ديدم ازحيرت زياد درجای خودخشک مانده وتعجب کردم که چطوراين زن مشرف به موت شش سال تمام زنده مانده وحالا به من نامه نوشته است ! بلی، اکثر متخصصين سرطان حيات رقتبار ادناکوهیل رانتهاشش ماه به کمک ادويهٔ مختلفه امکان پذيرشمرده بودند تادرخلال آن مريضه خودرابرای سفرابدی آماده ساخته وبالاخره باجهان وداع بگويد...

من (مترجم) سرگذشت شورانگيز وقیمتداراين خانم سرطانی راکه برای مجلۀ کامپتون نیزفرستاده است، برای شماقديم ميدارم وتمنا ازاهل مطبوعات می کنم داستان حقیقی اورا همه بدقت بخوانند. آنهایی که درزندگی مایوس و بيچاره شده اند، آنهاییکه بامرگ دست وگريبان بوده وهنوزهدف حيات را نميشناسند، کسانیکه مريض اندوخود رامحکوم به فنا ميشمارند، آنهاییکه از امراض هراسناک بوده ومشقات طبيعت راتحمل کرده نمی توانند، آنهاییکه خودرا مبتلا به امراض روحی وجسمی علاج ناپذيرخيال میکنند وبالاخره آن هايیکه بکلی سالم وصحتمند نیزميباشند، یکبار متن وحاشیۀ اين اعترافات را بدقت بخوانند. ادنا کوهیل عنوان سرگذشت خودرا (مجادلۀ من بامرگ) نوشته و چنين آغاز کرده است:

یکی ازروزهای عادی جنوری ۱۹۴۶ بود، موترشهری که مرا به معاینه خانۀ داکترمعالچ ميبرد به حرکت يکناوخت خودادامه داده قلل سربفلک کشيدۀ کوها کلورادو رامانند خطوط درشتی درنظرم جلوه ميداد. دخترک شوخ و پر شورم (شارون) که نهمين بهار زندگی خودرا سپری میکرد نیزدرپهلويم قرار داشت. من وطفلکم راجع به موضوعات گوناگون باهم صحبت داشته ودر خصوص عابرين ومنظاری که ازمقابل چشمان ما رد ميشد تبصره هامی کردیم گاهگاهی باخود ميگفتم آیامعاینۀ که امروزداکترازمن بعمل میآورد مانند ساير روزها عادی وسطحی خواهد بود ؟

راستی ازعرصۀ چندماه حالت صحنی من خوب نبود وسبب اين حادثه را زيادت کارهاوگرفتاری هايیکه ازرهگذرتريت وبازرسی چهار طفل صغير ومتارکۀ پدرشان دوشم راخم ساخته بود، تعبير ميکردم، ولی بعدهادانستم که اين قضاوتم درست نبود. آهسته آهسته عوارض غيرطبیعی وضحرت دهنده را دریدن خود احساس نموده ومیلان به استراحت وبیکاری، بحرانات نابهنگام روحی، عصبانيتهای بی موجب وبعضی دردهای مخفل درناحيۀ سفی بطن و تهوع وغيره مرا شکنجه ميداد...

بالاخره خودرامحتاج به معاینۀ داکتردانستم.

چندلحظه قبل ازشروع معاینات خبرناهنجاری که واقعیت آنراهیچ صورت قبول نمیکردم، درخفایای روحم طنین غم انگيزمی انداخت. وقتی معاینات به پايان رسيد ناگهان ديدم که خطوط چهرۀ داکترتغيير کرده ورنگ صورتش به سفیدی مايل گرديد، درلحظۀ که نتيجۀ مشاهدات خودرامی نوشت حالت واژگونی داشت، قلم میان انگشتان مرتشش به تکان افتيده ولبانش بی اختيار چیزی رازمزمه میکرد، ازحرکاتش چنين برمیامد که حکم اعدام کسی راصادر میکند... درين دقيقۀ پراشوب داکترنسبت به من نیازند کمک وتسليت بود! بالاخره معلوم شد که مبتلا به سرطان ومحکوم به مرگ بودم !

درهنگام مراجعت طوری بيچاره وفرسوده شده بودم که تمام جرئت خودرا ازدست داده وکوچکترين دفاعی راازخود بروزداده نمی توانستم. طفلک را که دراتاق مجاور منظرم بود به رفتن اشاره نموده وبابريستاری که مارامشايعت میکرد با خندۀ تلخی خداحافظی نمودم، خندۀ بی فروغی که درسيمای یک کالبدجویی پديدارگشته بود !

سرطان! اوه چه کلمۀ وحشت انگيزی!... درجادهٔ عمومی زیرشعاع آفتاب مانند کورها راه ميپيمودم، دست دخترعزیزم رامسلل فشرده ودرتصورم اين يگانه چیزی بود که دردنیای واژگون شده ام هنوزبخودش شباهت داشت. درجاها يیکه ازدحام عابرين کمترميبود، ميل داشتم مانندیک حيوان زخمی به گوشه هاپناه برده وجراحات خودرا بازبان مالش دهم ...

وسوسۀ مرض سرطان مانندپنجۀ آهنینی گلويم راميفشرد. وقتی یکی از شیرینی های دخترکم را بامیخانیکيت عجیبی به دهن گذاشتم ديدم جسمم نیز پرخاش نموده وگلويم چیزی رافرو برده نمیتواند، زبانم مانندکاه خشک شده وگاهی طعم تلخ وزهرآگين مرگ رامی چشيدم... بالاخره روزاول بحران زندگيم هرطوری بود سپری گرديد، شب به خواهرم دورتی تلفون نموده وبه اطفالم وعده دادم که بزودی(شهر دنوير) راترک نموده (اوهايو) نزددورتي خواهيم رفت ... صبح وقتی فرزندانم روانۀ مکتب شدند، ديگرتنواستم مانند ساير روزها انزوای خانه راتحمل نمايم، بدون کوچکترين اندیشه ازگرمی سوزندۀ باد تموز منزلم راترک گفتم وبطول وعرض جاده هاروان شده خود رابه کناردریاچۀ شهرساندم، ولی افسوس که ديگرکاخ آرزوهاواحاساس درنهادم واژگون گردیده وازهيچ منظره لذت وكيفيت سابق رادرک کرده نمیتوانستم. تصورمیکردم تمام جهان وكاينات مانندخودم زیرشکنجه وفشار طاقت فرسایي گيرافتاده است !

بالاخره روی ريگهای ساحلی زانو زده خسته وبيچاره به تنۀ درختی تکیه کردم، چشمانم به افق نامعلومی دوخته شده وچنين احساس ميکردم که ديگر گلويم ازچنگ طبيعت رها نگرديده وسرپناهی بدست آورده نخواهم توانست، زیرا اگرجرئت اين رانداشتم که حوادث واقعی وحقيقت تلخ را باچشم سر مشاهده نمايم، ازهيولای آن نیزچشم پوشيده نمی توانستم. درينجلازم است به شما تذکريدهم که تنها فکر(سرطان) بيچاره وحيرانم نساخته بود بلکه سستی وزبونی خودم نیز تا اندازهٔ درين راه کمک ميکرد. ازطرف ديگرميديدم که در دنوير جزاطفال خویش ديگر کسی ندارم ومردی هم نبود که درهنگام افتادگی ازما دستگیری نمايدولی یک فکروتصميم هنوز درمخيله ام روشنی مينانداخت:

حرکت يچانب اوهايو که خواهرعزیز وخانۀ پدری ام هنوز در آنجا باآغوش باز ازمن واطفالم پذيرایی می نمودند...

يکبار درهمان حرارت شديد تابستان وروی ريگهای گرم ساحلی لرزۀ مرگباری وجودم را استيلا نمود وخيال کردم که کسی بالای قبر من راه می پيماید ! اين خودم بودم که مسلسل باقدم های سنگين وبی اراده بالای قبر خویش ومدفن آرزوهايم حرکت ميکردم.

فورابخانه بازگشته درحاليکه قلبم رامانندچشمانم غبارضخيمی پوشانده بود بکسها ولوازم سفرراتپيه نمودم، افکارم جز به رفتن وحرکت جانب اوهايو و خانۀ خواهرم که برای من يگانه روزنۀ فرار را تشکيل ميداد، ديگر به هيچ چیز متوجه نبود. اشیای قيمتی ومحبوب خانه درنظرم ارزشی نداشت، فوئوها، البوم های قشنگ فامیلي وساير گنجينه های خاطراتم رادرهرکجا ميبود به حال شان گذاشته وهمۀ اشيارامانندخودم مرده ومحکوم به فنا ميشمردم. ميل داشتم هرچه زودتر از آن خانه ايکه چندروز قبل مأمن محبت وآرزوهای من بود فرار کرده وكالبد بی مقدارم رابه محل ديگری سوق بدهم ...

باطفالم يکجا واردستيشن (اوتو کار) شده ومانندديوانگاه ساعت حرکت را انتظار می کشيدم، بدون اينکه سمت معینی رانگاه کنم هرطرف بی اراده قدم ميزدم. بهرحال اين وضعيت برايم بهتر از آن بود که باافکارسياه خویش نشسته ودر انديشۀ مرگ فرو روم... بالاخره سرويس حرکت کرد، شب فرارسيده بود وتصورمیکردم ستارگان آسمان به تماس آينه های اتوکار قرار گرفته اند، درعقب اين منظره ظلمتکدهٔ وسيعی ميديدم که کالبدخودم رادرميان آن به تکاپوافتاده وظاهراً یک شيئی بسيارکوچک وبی ارزش وييمقدارجلوه ميکند... برای اولين مرتبه پس از آن لحظۀ که کلمۀ سرطان درزندگی ام داخل شده بود به خواب عمیقی فرو رفتم.

وقتی ازخواب چشم کشودم اوتوکار به مسکن پدری ام اوهايو مواصلت کرده بود، اماقيافۀ شهر اين بارطورديگر درنظرم جلوه نموده وخيال ميکردم يکدسته مردم (دنباله در ص ۶)

محمدطاها کوشان فریمونت ، کالیفرنیا
تفسير عرفانی آیت ۱۵- سوره نمل
در تفسير عرفانی کشف الاسرار آیت ۱۵– سوره نمل چنین میخوانیم:ولقد آتینا داود و سلیمان علما..آیه. خداوند بر داود و سلیمان منت نهاد و فرمود: ما ایشانرا علم دین دادیم، و دین شامل اسلام و سنت و جماعت و اداء طاعت و عبادت و ترک کفر و معصیت است.اینست دین فرشتگان که خدای را به آن همی پرستند و طاعت همی آرند! و این است دین پیمبران از آدم تا محمد که همگی امت خودرا باین دین دعوت کردند، و این دین بر اهل سعادت ظاهر و مکشوف و بر اهل شقاوت پوشیده و پنهان است! که خداوند دیده ای دین شناسی جز به اهل بصیرت ندهد، و جز اهل بصردین نشناسد! و باید دانست که مجموع بنای این دین بر دو چیز است:

استماع واتباع : استماع آنست که وحی و تنزیل از مصطفی را بپذیرد و بشنود و قبول کند. اتباع آنست که به زبان اهل معرفت و ذوق صاحبان ارادت پیروی از وحی و تنزیل کند، و بداند که مقصود از این علم، فهم دین است و علم فهم دین، علم حقیقت است.جنید را پرسیدند: علم حقیقت چیست؟گفت: علمی است لدنی و ربانی که صفت از آن رفته وحقیقت مانده! وحال عارف همین است که صفت از او رفته وحقیقت بمانده، وعامۀ مردم در آن مقام اند که ایشانراصفت پیداشده وحقیقت از آنان روی پوشیده، و خواص را صفت نیست گشته ولی حقیقت بمانده!

چی نیکو سخنی جوان مرد گفته:

نیست عشق لا یزالی را در آن دل، هیچ کار

کو هنوز اندر صفات خویش، مانده استوار./ حضرت سنایی (رح)

(حضرت مولانا جلال الدین (رح) فرموده:

ما ز قرءان مغز را برداشتیم پوست را با دیگران بگذاشتیم

و حضرت بیدل(رح) فرموده:

حرفم همه از مغز است، از پوست نمی گویم

اورا که بجز من نیست، من اوست نمی گویم
لطیفه: درجه اول علم، علم حقیقت است و پس از آن غیر حقیقت است و سپس حق حقیقت است! علم حقیقت عبارت از معرفت حق است، و عین حقیقت عبارت از وجود است، و حق حقیقت عبارت از فنا است! معرفت شناخت است ، و وجود یافت است، و از شناخت تا یافت هزار وادی درپیش است!

جنید گفت:طایفۀ از عارفان که یافت می جویند، به شناخت فرو نمی آیند، ای بیچاره ترا یافت اوجون بود؟ که در شناخت او عاجزی؟ از او پرسیدند که بافت او چون بود؟ جنید ازجا برخاست و جواب نداد! یعنی که جواب به دل دهند نه به زبان، او که دارد خود داند !

پیر طریقت گفت: از یافت خدا نور ایمان آید، نه به نور ایمان یافت خدا آید! آنکس که به نور ایمان خدای جوید، همچنان است که به نور ستاره، خورشید جوید!

خداوند به قدرت خود قائم، در عزت خود قیوم، و به عزت خود بعید، و به لطف خود قریب، کبریا و عزیز، شأن او عظیم، احدیت او جلیل، و صمدیت او قدیس است.

فیض حلاوت، از دل بی کبر و کین طلب

زنبور را ز خانه برآر، انگبین طلب

بی برده است حسن غنا، در لباس فقر

دست رسا، ز کوتهی آستین طلب

دل جمع کن، ز بام و در عافیت فسون

آسودگی، ز خانه به دوشان زین طلب

پشمینه پوش رو به فسردن، سرای شیخ!

فصل شتا، محافظت از پوستین طلب

دست طلب به هرچه رسد، مفت عجز گیر

دور است آسمان، تو مراد از زمین طلب

گلهای این چمن همه، در زیر پای توست

ای غافل از ادب، نگه شرمگین طلب

زین جلوه‌ها، که در نظرت صف کشیده است

آیینه‌داری نفس واپسین طلب

عمر از تلاش باد به کف، چون نفس گذشت

چیزی نیافت کس که بیارزد به این طلب

دل درخور شکست به اقلیم انس تاخت

چینی همان به جادۀ مو رفت چین طلب

اسکان ناقلین: از شمال شرق پاک سازی شدند. با تروراستاد ربانی، بدنه جمعیت شکسته شد. در حال حاضر رهبران معامله گر جمعیت بخشی از آنهاحول عبدالله وبخش دیگرحول ارگ می چرخند.در هرصورت، اسکان ناقلین در شمال در اوضاع و احوال آشفته و پیچیده و ناهنجار سیاسی صورت می گیرد که هدف از آن ایجاد تغییر در بافت قومی جغرافیایی منطقه و به دام انداختن مخالفین و پاکسازی آنها از صحنه ای قدرت سیاسی است. ارگ برای یک کاسه کردن قدرت از راه توطئه و نسل کشی قوم گرایانه دارای رگه های فاشیستی وارد میدان گردیده است.

(شبکه اطلاع رسانی افغانستان)

انجنیر عبدالصبور فروزان استادیونیورستی نیوجرسی

تلاشهای کرزی و احمدزی در تضعیف اردو وتقویت نیروی طالبان

شهروندان ولایت زابل مانندشهروندان سایرولایات ازنعمت امن وآرامش محروم اند. این ولایت بیشتردستخوش وحشت ودهشت طالبان قرارمیگیرد، خدمات صحی، دارو ودرمان درآنجا ازمتع لوکس بوده که برای هرکس میسرنیست. بیشتربیماران در آنجا باید دربیماری ان بسوزند وسازندوبیمیرند. درشهر قلات مرکز ولایت یک شفاخانهٔ ازفیض وبرکت موسسات خیریهٔ خارجی که مسلمان نیستند ساخته شده است ! این موسسات مصارف آن شفاخانه رايشمول معاش داکتران وسایرپرسونل نیز میپردازند، ودولت اشرف غنی احمدزی به اندازهٔ یک سنت امریکایی هم درآن نه مصرف کرده ونه مصرف نمی نماید. این شفاخانه چشم امیدهمه بیماران درسراسرولایت زابل بود. شب پنجشنبه نزدهم سپتمبر۲۰۱۹ مانندسایرشبها درآن شهرسرد وتاریک بود وصدای فیرطالبان وقتا فوقتا سکوت شب رامی شکست وشهروندان شهر بخصوص اطفال راتکان داده وازخواب بیدارمیکرد.

آن شب ازنیمه هاگذشت نزدیک بامدادشد، صدای اذان محمدی ازمناَرهٔ مسجدی که درجوارشفاخانه بود بلندشد، مریضانی که دربستربیماری بودند وشب راهمه بادرد وبیقراری بسربرده بودند، باشنیدن اذان باخودگفتند خدایا شکرکه صبح شد. نمازگزاران به مسجدرفتند وصفوف نمازبسته شد، برخی از کارمندان شفاخانه نیزدرفطار ایستادند، نمازفرض اداشده وبرخی به نمازسنت پرداخته وبرخی دست حاجات بدربارخداوندج بلندکرده بودندکه ناگهان از صحن شفاخانه صدای مهیب انفجار شنیده شدکه آتش درآن شب سرد سوزنده بودوباجشم برهم زدن سقف مسجدسقوط کرد، محراب آن برزمین ریخت، در دیوارشفاخانه ازمهم فروریختند، کلکینها ودروازه هاباشیشه ها به هواپرتاب شدند وآتش ازکنج وکنارآن زبانی کیشد، سقف وستونهاکانکریتی بودند توته توته شدند.

حالت مریضان سخت دردناک بود، بعضاسوخته وذغال شده وعدهٔ درزیر صد هانتن خرابه ها جان داده بودند. عدهٔ ازمریضان دست وپاشکسته خون وخون آلود درهمان سردی صبحدم اززیرمخروبه های دیوارهاوسقف شفاخانه ازدرد می نالیدند ومنظربودند اگرکسی نجات دهد، سر ودرک برخی ازمریضان معلوم نبود تتهاتوته هواپارچه های بدن آنهاکه به هواپریده بودند درمیان خرابه ها دیده میشد، امادانسته نمیشدکه دست ازکی ویای ازکیست وکله و بدن از کدام. سی ونه مریض بشمول چندداکتر ونرس و کارکندشفاخانه کشته و۹۳ نفرزخمی شدند وتعداد دقیق کشتگان وزخمی هاهنوزمعلوم نیست.

گلاب جان یک کارمندشفاخانه میگوید نمازفرض راادا کرده بودم که صدای انفجارشدید شنیدم، سقف مسجد سرماچپه شد، امبولانسهاتوته وپارچه شدند و درگرفته بودند، در ودروازه شفاخانه بهواپریده بود وشفاخانه بکلی تخریب شد وآتش ازخرابه های آن زبانه میزند.درهمان صبح وقت مردم اظرف آمدند و ازمیان خرابه هاوشعله های آتش مریضان خودرا میپالیدند ومریضانی راکه پیدا میکردند درپتوهای شان یادرلحاف یاکمپل انتقال میدادند. این باشندۀ قلات میگوید قیامت خدا بود، ناله وفغان والله گفتن مریضان ازکوتهای خشت و پارچه های کانکریت شنیده میشد وسیلهٔ نبودکه آنهارانجات میدادیم وبعضی شان الله الله گفته زیرخرابه هاجان دادند وبوی سوختگی وجودانسان همهٔ هوا راگرفته بود وپایوזהای مریضان به سر وروی خودمیزدند، گریه وزاری می کردند، صحنۀ بودکه دل کافراآب میردوجشم کوررابه گریه می آورد.

طالبان بابیشمری خاص مسئولیت این جنایت رابدوش گرفته وذبیح الله مجاهد این مسیلمۀ کذاب که اززبان طالبان ددمنش حرب میزند گفت مامیخواستیم تعمیرحکومتی راکه درجوارشفاخانه است منفعجراسیم ولی تداایرضیق امنیتی مانع شد، لذا درعوض شفاخانه رامنفعجراستخیم، مگراصل هدف ماهمان تعمیر حکومتی بود !

حاجی عطاجان یکی ازشهروندان موسفیدقاتل میگوید شفاخانه بکلی ازبین رفت، اتاقها، لوازم طبی، ادویه جات، موترهای امبولانس، چپرکتهای مریضها همه ب خاک مبدل شده واین یگانه شفاخانه درولایت مابودکه مریضان را تداوی میکرد چشم امید ماهمین شفاخانه بود، آنراهم طالبها بخاک وخون کشیدند وتعمیر حکومتی که درجوارآن است هیچ آسیبی نرسید. خوانندگان گرامی جریدهٔ امید بانقل این رویدادغم انگیز خواستم درفضاوت را درمورداینکه آیامیتوان طالبان رامسلمان وحتی انسان گفت یاخیر بازنمایم. حامدکرزی که ازحامیان سرسپردهٔ

طالبان است وهرگزجنایات وآدمکشی آنهارانکوهش نکرد، وقتی صحنه های ویدیوی این تراژدی رابرایش خبرنگاری نشان داد واز نظرخواهی کرد، گفت:(من فکرمیکردم برادران طالب مسلمان وافغان هستند)! کرزی دراحیا وتقویهٔ قوتهای طالبان بعد از اخراج آنهاازکابل نقش بارزی داشت، اودرهمان روزهاوهفته های اول سقوط طالبان۲۵ هزاراسیرطالب راکه درجنگهای رویاروی درمزارشریف گرفتار شده بودند رهاکرد وطی۱۳ سالی که درقدرت بود همواره ازآنهادربرابرحملات عساکرامریکاحمایه مینمود، افراد بلندپایۀ طالبی دراگ رفت وآمدداشتند، طالبان انتحاری را مجازات نکرد، آئعهده ازصاحبمنصبان وافسران مجاهد و مقاومت که درقلع وقمع طالبان مهارت داشتند، به شکلی ازاشکال برعلیهٔ شان توطئه چید وبیکایک رابه قتل رسانید. ازآن جمله میتوان ازشهیدمولانا عبد الرحمن سیدخیلی وشهیدمحمدداؤود فرخاری نام گرفت. شهیدفرخاری زمانی که دندغوری، دند شهاب الدین ودهنهٔ غوری راززوجودطالبان تصفیة کردو امن وآرامش رادرآنجاها برقرارساخت، کرزی اورا دراگ احضارکردو به اوگفت که تو نسل کشی می کنی زیرادرآن مناطق به اندازهٔ طالبان کشته شده بودندکه درهرکنارآن دهها جسدطالب افتیده بود. شهیدجنرال داؤود به یکی ازدوستان من که ازریش سفیدان معززبدخشان است، گفته بود «از همان روزکه کرزی مرااخطارکردوبه نسل کشی متهم ساخت، تلفونهای نامعلوم برایم میآید ومراتهدیده مرگ مینماید. ممکن مرا بکشند وهروقتی که کشته شوم قاتل من کرزی است.»

پیش ازکنفرانس بن معلوم نبودکه کی راباید درراس قدرت درافغانستان گماشت! رئیس سی آی ای آنوقت گفت مانفرخود راداریم وحامدکرزی را معرفی کرد. اوبا سازمان سی آی ای ارتباط درازمدت داشت ودر دوران اشغال روسها برای اودراسلام آباد دفتری ساخته بودندکه پول آن سازمان رابه تنظیم های مجاهدین تقسیم میکرد ونام مستعار او کوچی گوریلا بود. بعداز شکست طالبان امریکا درفکرآن نبودکه سربازان وافسران مجاهدی که در سقوط طالبان نقش اساسی داشتنداو را ازبین ببرند، ولی زمانی که کرزی بارابرت گیت دردل کرد وازآتشی که دردرو اورامیسوخت وزیردفاع امریکا را آگاه ساخت، باوجود اینکه گیت درتعجب افتیده بودکه چطورمیشودکسی به وطن ووطندار خود به این اندازه خاین شود! ولی مقصد اورادرک کردکه پلان قلع وقمع سربازان وافسران احمدشاه مسعود رادرسردارد. کرزی که در صدد تعویض آن افراد به افراد دلخواه خودبود ورابرت گیت میگویداوبامن دریک ملاقات خصوصی چنین درد دل کرد: «همین گروه شمال دوست پوتین هستندکه برعلیه من عمل میکنند، مملکت رادرخطرانداخته اند، آنان نمایندگان پارلمان وحتی اطفال رامیکشند. این کارهارا هرگزطالبان والقاعده نکرده ونمی کنند، فقط (اینها= دوستان پوتین) همین مردم بد خودما اندکه انجام میدهند. حکومت من ضروری میدانده که باایالات متحده درین مورد مشورت نمایدکه چارهٔ کارآنهارا چطورکنیم، بارجنگ همه بالای شانه های پشتونهاست، من برای آنهاچه بگویم، آنهافکرمیکنندکه من برضدآنهاعمل میکنم. ایالات متحده بایدباپشتونهای قبایلی ارتباطات نزدیکترداشته باشدتا جلو اینهارا گرفته بتوانیم »!

بدین ترتیب کرزی با بیشمری خاص طرزنفکر تعصبگیرایانه ونژادپرستانۀ خود رابا بادارخارجی اش بیان کردتا نشان دهدکه از اوآن مزدورهایی است که به بادارش به اندازهٔ صادق میباشدکه حتی حرف دل ودرد درونی خودرا با تمام صداقت بیان میدارد. کرزی درین پلان خودهمکاری لازمه راحاصل نمود وبوجی های سربستهٔ دالربه ارگ فرستاده میشدکه باآن عدهٔ ازبزرگان قوتهای احمدشاه مسعود (رح) خریده شدندوبه عوض آنهاافسران که صاحب منصبان دلخواه که پشتون بودندنمقررشدند. اما کرزی درین پلان خودیک مشکل داشت وآن اینکه سربازانی که درجهات علیه طالبان بجنگندخیلی نادر بودکه ازمیان قوم پشتون پیداکرد، چون مطابق عنعنۀ گذشته پشتونها اکثراً از عسکری معاف بودند واماند گذشته فقط همین عسکربرچه های شمالی وقطغن و کابلی وهزاره اندکه سینه رادر برابرطالبان ونظامیان پاکستان سپر کرده اند.

ازاینکه چرا ۸۰الی ۹۰%عسکرامروز دراردو تاجیک، هزاره واوزبیک هستند، ازچندصاحب منصب برحال کشورپرسیدم، عدهٔ به این نظربودندکه پشتونها عسکری نمیدهند واکثراً درصفوف طالبان قراردارند، وعدهٔ دیگرگفتندکه این یک پلان عمدی کرزی بودوفعلا بهمان کیف وکان پلان احمدزی است تا بچه های دیگراقوام رادرجهات روان نمایند که کشته شوند وجوانان پشتون محفوظ بمانند.

کرزی طی زمامداری خود برعلاوهٔ اینکه صفوف طالبان راتقویت بخشید، تلاشهای زیادنمودتاجنگ رازمناطق جنوب به صفحات شمال کشوربکشانند. گرچه عدهٔ ازجنرالهای برجستۀ کشورکه دردفع وطرد دهشت طالبان مهارت بینظیری داشتندازجمله داؤودفرخاری ومولاناسیدخیلی راترورکردواختیارات نظامی شمال رابه عدهٔ ازاشخاصی که تعصب قبیلوی وزبانی داشتند واز هوا خواهان طالبان بودند چون جمعه خان همدرد و زلمی ویسا سپرد، موفقیت چندانی حاصل نمود. درین پلان حنیف اتمر همدست و همکار کرزی بود. اتمرتوانست دربعضی ازنقاط شما سلولهای کوچکی اذطالبان راجابجانماید، اما بعدها درجایاساختن داعش درشمال کشورنقش اساسی بازی کردکه به آسانی میتوان اورا بنیانگذار داعش در افغانستان لقب داد.

غنی احمدزی آنچه راکه کرزی پایگذاری کرده بودبه پایۀ اکمال رسانیدهکه عبارت اند ازتقویهٔ نظامی طالبان، کشاندن بسترهای جنگ درشمال وبی ثبات ونآآرام ساختن آنجا، ازبین بردن افسران وصاحب منصبان احمدشاه مسعود (رح)از اردو وتضعیف قوای مسلح کشور. اوکه نسبت به کرزی مزدورتر، عوام فریبتر وبیشرم وبی حیاتراست، پیش ازاینکه رئیس جمهور(قلابی) شود هشت هزارطالب جانی، آدمکش وانتحاری راززندان امریکاییها دربگرام رها کردکه حتی سروصدای امریکا بلندشدولی او بااین عملش پیش ازینکه رئیس جمهورشود برای طالبان ثابت کردکه «من باشماهستم !»حتی دریابنه هایش درپکتیا وسایرمناطق پشتون نشین با بیشمری خاص برخون آن انسانهای بی گناه که دراثروعملیات انتحاری طالبان شهیدشده بودندپا گذاشت وآنرااز افتخارات خودبرای خدمت به طالبان که اکثریت مطلق پشتون اند، قلمدادکرد.

همانطورکه امریکاسفارتی برای طالبان درقطرتاسیس کردکه بطورغیرمستقیم شناخت حاکمیت آنهامیباشد، غنی احمدزی درسالهای اول ریاست تقلبی خود نمایندهٔ ارشدخود گلاب منگل رادردهنهٔ غوری فرستادتاباطالبان معاهدهٔ به رسمیت شناختن اتوریتۀ آنهارا درآنجا به نمایندگی ازرئیس جمهورافغانستان امضانماید. امضای این معاهده شباهت کامل به امضای معاهدهٔ گندمک دارد که نیاکان گلاب منگل احمدزی امضا کرده بودند. درواقع تاسیس یک دولت درداخل یک دولت مییاشد. بعدازامضای این معاهده، حاکمیت طالبان درآن منطقه رسمیت یافت که درواقع دهنۀ غوری به امارت طالبان تبدیل شد. در آنجاطالبان قوانین خودرا وضع نموده اند، ازمردم آن که بیشترتاجیک، اوزبیک وهزاره اند باج میگیرند، قوای دولت حق حمله ومداخله درامورآنها ندارند . طالبان ازمینجا قوتها ومهمات خودرابه تالقان، بدخشان، تخار و مزار شریف ارسال میدارندوهلیکوپترهای بی نام ونشان اظرف شب درآنجانشت وبرخاست دارند. بعداز امضای این معاهدهٔ ننگین جنگ عملا درهمه جاودر هرکنج وکنارولایات شمال درگرفت، امنیت وآرامی که درآنجابود کاملاً از بین رفت.

این حقیقت است که غنی احمدزی قصداً وعمداً امارت طالبان رادردهنهٔ غوری برسمیت شناخت تاطالبان بادست آزاد جنگ رادرکوچه کوچۀ ولایات شمال بکشانند، وگرنه چراجایی به طالبان دریکی ازولایات جنوب کشور داده نشدکه همه پشتون یکدیگراند وبه خوی وخاصیت همدیگربلد اند؟! چرا حکومت طالبان راکه پشتون هستند، غنی احمدزی درقلب مناطقی که تاجیک ها،اوزبیکها وهزاره هاتاسیس کرد. هدف اساسی او ناآرام ساختن شمال و قتل وقتال مردم آن توسط طالبان است.

حملهٔ دوم غنی احمدزی برای ناامنی شمال براستادعطا محمد نوربود. نه تنها مدم افغانستان بلکه مردم جهان شهادت میدادندکه ولایت بلخ یکی ازآرام ترین، مرفه ترین، خوشگوارترین ولایت درتمام افغانستان طی شانزده سال بود. ناظران وسیاحات میگویندکه آن نظم ونسج، آن آرامی وشکوفایی، آن پیشرفت وانکشافی که درزمان استادعطامحمدنور درمزارشریف بود، آن شهر رامشابه به شهرهای اروپایی ساخته بود.

ولی مادیدیم که غنی احمدزی باچه تزویر ونیرنگ وباجه بیشمری باهمه قدرت وتوان شیطانی که مشخصۀ اوست براستادعطامحمدنورچه فشاری نبوده که نیاورد، چه پلانش وتوطئه هایی نبوده که برحق اونکرد، حتی ازقوماندانهای مربکایی وناتو هم استفاده کردتا اورا از آن ولایت برطرف کند.

سؤال اینجاست که چرا او شخصی راکه امن وآرامش، خوشی وبیشرفت به یک ولایت وبک شهرآورده بود، با این بیشمری دورکرد؟

جواب رامیتوان درخصوصت ودشمنی که اودرقلب ناپاکش برعلیه اقوام دیگردارد، یافت. / (دنباله دارد)

نصیراحمد رازی

د ریچه به نثر پیشینیان

***تاریخ طب** :*
ازهمان روزی که آدمی درصدد دفع شر وزحمت و درد از خود برآمد، تاریخ طب شروع میشو
وقطعی است اولین فردی که توانسته رفع درد ازخود یازدیگری بنماید، اولین طبیب بشر بوده است.

بدین مناسبت باید گفت تاریخ طب واطباء یاتاریخ پزشکی وپزشکان باهم توأم اند وچون آدمی جان خودرا نفیس ترین وعزیزترین گوهرمی دانسته، با علاقهٔ کامل از اول درصدد رفع درد ازخود برآمده است. پس طب وطبابت در دوکلمه مختصرمیگردد وآن دوکلمه این است: برداشتن درد از دل وبار از پشت آدمی وطیبب جزء این کمال مطلوبی نخواهد داشت.

دراینجا ترجمهٔ ازبیان (هایجیا) رب النوع تندرستی (درتاریخ یونان) راازنظر خوانندگان محترم میگذرانم تاامید زندگی وحیات ازنظر قدما معلوم ومشهود گردد :

من هایجیا هستم، مظهر بهداشت، الههٔ نیرو ونشاط، دست پروردهٔ کوه های سرسبز وپربرکت، فرزند گاهوارهٔ دشت های خرم ومرغزارهای باصفا و آبشار های خروشان. ازهوای سالم، ازشیرهٔ نباتا، ازعصارهٔ هسته های حیات بخش چنین تندرست و نیرومندم . درچشمهٔ خورشید استحمام میکنم، در آغوش امواج دریامی آسایم، ازدم جانبخش نسیم سحرتنفس میکنم، جانم از اهریمن بیماری ها وروانم ازعفريت بداندیش و انحرافات ایمن است .

من هیجیا رب النوع تندرستی، پیک زندگانی، مربی شادی وشادمانی هستم ای رنجوران، بیماران و ناتوانان ! از وادیه های بایر ولم یزرع، ازمکان های تنگ ومرطوب و ازمیان اجتماعات انبوه که تنفس آزاد درآن به اشکال صورت می گیرد بسوی من شتایید، ازمِن پیروی کنید تاآلایش های روان ونارسایی های جان را در دره های ژرف مدفون سازیم، باتنی سالم، روانی روشن وعقلی متعادل به فراز کوههابه آغوش آشارها وبه سایهٔ درختان انبوه بال وپرکشاییم تاشمام شمارا ازعطر گلهای یاس معطرگردانم، چشمان شما رايسان دویبنجره به سیدهٔ بامداد آشنامی سازم وساحت جان ومغز وقلب شما را به پرتوخورشید چون طالع بلنداختران منورمیگردانم. درخون شماعطر گل سرخ درخشندگی لعل وصفای گوهرمیگذارم تاجون نخستین طلوع فجرصادق وبه سان ژاله های روی سبزه های صاف وروشن و زلال گردد.

من هایجیا مظهر بهداشت هستم، من می آیم به سان پیک خوشبختی هرجا که مرادعوت کنند گام میگذارم، به فاضل آبها وبه مکان های ظلمان ومحروم از نورخورشید، آن رابه مرغزارهای خرم ودشت های پرگل ولاله میدل میسازم، همراه نسیم سحردر بی روزن کلبه های رعیتی رابه پنجره هایی که نور خورشید راتا اعماق هستی وحیات دعوت می کند مبدل میسازم وبه جای در های کوتاه آن برای کاروان شادی وسلامت وسعادت دروازه های بزرگ نصب میکنم. دیوارهای دخمه های تنگ، بیغوله های تاریک را که زیستگاه اهریمن بیماری هاست، ازپرنیان فکریپاک وعواطف منزّه آذین بندی میکنم.

من هایجیا هستم، این هیاهوی اعصاب فرسای شهرابه من بدهید تا آن رامبدل به سکون وآرامش مرغزاران وصفای تاکستان هابرای آسایش جانداران شما میدل سازم، این غوغای توان فرسا وناله های نامربی وروان های علیل وجان های ناتوان رابه یک موسیقی عالی زندگی ونشاط برگردانم .

هایجیا مظهر بهداشت می آیدغم های کهنه را دردل های علیل وزخم های دیرین را درروان ها التیام می بخشد. اشخاص نومید باردیگرغم هارا با تبسم فرشتهٔ امید معاوضه کرده، رانده شدگان وشکست خوردگان درییکارحیات بار دیگر شروع به تجدید حیات می کنند.

من هایجیا مظهر نشاط وتندرستی هستم. مادران رابه من سپارید تاتیرگی تولد را ازرحم آنها برگیرم وبه نورحیات وآسایش منورگردانم. اندام کودکان را به من سپارید تادرآن نیرو ونشاط و رمق حیات وچالاکای بدهم که تمام بیماری ها، شرارت، پریشانی، محنت وانحرافات دوران کودکی را ازخود دورسازند. جوانان وزنان جوان رابه من بدهید تاکلیه آرزوها واشتیاق های آن هارا به سوی عقل وآسایش سوق دهم .

آیا بامن همگام نمی شوید؟ مرا یاری نمی کنید؟ نومیدی، نومیدی ! دور باش برای همیشه ای نومیدی.»

***حکایت** :*
فضل بن یحیی برمکی رابر سینه قدری برص پدیدآمد، عظیم رنجور شد وگرمابه رفتن به شب انداخت تاکسی برآن مطلع نشود. پس ندیمان را جمع کرد وگفت: امروز درعراق وخراسان وشام ویارس کدام طبیب راحاذق تر می دانند؟ وبدین معنی که مشهورتراست؟ گفتند(جاثلیق پارس). به شیراز کس فرستاد وحکیم جاثلیق را ازپارس به بغدادآورد وباو(۷)

کریم پاکزاد

هزاره ها و ازبک ها محور دولت سازی؟!

اینکه بگویم که افغانستان کنونی توسط پشتونها و برای پشتونها ایجاد شد، ما فقط یک واقعیت تاریخی آشکار را تکرار کرده ایم و نخبگان و روشنفکران پشتون این را میدانند !

چند روز قبل جنرال عبدالرشید دوستم، رهبر جنبش اسلامی یا به عبارت دیگر رهبر ازبک تبارهای افغانستان، که درعین حال هنوز معاون اول دِلریاست جمهوری دِل است، هشدار داد که در صورت بر سر کار آمدن دِلحکومت تقلبی دِل آنها نیز حکومت موازی اعلام خواهند کرد. امروز یکشنبه کریم خلیلی، معاون سابق رییس جمهور، رییس شورای عالی صلح و بویژه رهبر حزب وحدت اسلامی، یکی از دو شاخه مهم حزب وحدت مزاری، نیز اعلام کرد که در صورت اعلام یک دِلحکومت تقلبی دِل، آنها نیز یک حکومت موازی را تشکیل خواهند داد. بدین گونه وی حمایت خود را از موضع ژنرال دوستم اعلان نمود.

از دید حقوقی، مطالبه تیم دِل ثابت و همگرایی دِل برای جدانمودن آرای پاک از آرای تقلبی انتخابات ریاست جمهوری مشروعیت دارد. این هم آشکار است که کمیسیون دِلمستقل دِل انتخابات تصمیم دارد که به ادعای تیم دِل ثابت و همگرایی دِل در مورد بی اعتبار بودن وجود بیشتر از ۱۰۲ هزار رای خارج از زمان که به صندوقها انداخته شده‌اند، وقعی نگذارد. بخشی دیگر از آرا که تیم دِلثبات و همگرایی دِل بر آن اعتراض دارد، شامل ۱۳۷ هزار رای قرظنین‌شده است که به گفته آنان بدون اطلاع تیم‌های انتخاباتی وارد محاسبه نهایی و آرای معتبر شده است و باید از آن خارج شود، نیز از این جمله اند. نتیجه اینکه بآ محترم شناختن این آرای ناسالم کمیسیون انتخابات تصمیم دارد که اشرف غنی را برنده انتخابات اعلام کند.

ولی آنچه که موضعگیری جنرال دوستم واستادخلیلی رابطور بیسابقه ای مهم میسازد، خصلت سیاسی آنست که درتاریخ افغانستان بیسابقه است. این که بگویم که افغانستان کنونی توسط پشتونها و برای پشتونها ایجاد شد، ما فقط یک واقعیت تاریخی آشکار را تکرار کرده ایم و نخبگان و روشنفکران پشتون این را میدانند.

ماهیت قدرت سیاسی – دولتی روی انحصار قومی استوار بوده و هنوز همینطور است. در افغانستان چند قومی و بعبارت ادبیات سیاسی دِلکثیرالملله دِل، روابط و مناسبات قدرت که درحیطه کنترل زمامداران پشتون باشد همیشه یک اصل حیاتی برای حاکمان بوده است.

از لحظه اعلام افغانستان در سال ۱۷۴۷ تا امروز (امرا، سلاطین، شاهان، جمهوی، جمهوری خلقی، امارت اسلامی و دِلجمهوری اشرف غنی دِل) قدرت روی سه پایه استوار بوده : انحصار قدرت پشتونها، اشتراک نسبی تاجیک ها و حذف نسبی هزاره ها و ازبک ها ماهیت قدرت سیاسی را میسازد. از این نگاه موضعگیری دوستم و خلیلی، نمایندگان این دو قوم محروم سیاست افغانستان و بگفته برخی ها دو قوم مطیع، یک موضعگیری تاریخی است و رای نتیجه انتخابات دوستم و خلیلی به نمایندگی هزاره ها و ازبکها، سازماندهی قدرت دولتی را که تا امروز در افغانستان از بدهیات بود، به چالش میکشند.

پرواضح است که خلیلی و دوستم از پایه های اصلی تیم دِلثبات و گمگرایی دِلنمیتوانستند بدون موافقت رهبر این تیم، دکترعبدالله، حرف از تشکیل حکومت موازی بزنند. زیرا من نمیتوانم باور کنم که تیم دِلثبات و همگرایی دِلدوستم و خیلی را وادار به چنین ادعای بزرگ تاریخی نموده اند تا فشاری روی حامیان خارجی اشرف غنی وارد کنند. بیصبرانه منتظر اعلامیه دکترعبدالله در این مورد هستم.

آیا مذاکرات صلح فردا میان سه حکومت افغانی روی یک میز مثلث آغاز خواهد شد؟

از سالها به اینطرف گفته و نوشته ام که زمانی واقعا میتوانیم به قدرت تبعیضی و انحصاری پایان ببخشیم و شاهد تغییراتی بنیادی برای تأمین عدالت باشیم که ایتلاف سیاسی استراتژیک میان تاجیک ها، هزاره ها و ازبک ها تناسب نوین قدرت را دراین کشور برقرار سازد. پروسه ملت سازی (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) بطور بنیادی هنوز در افغانستان روی دست گرفته نشده. این پروسه مانند فرانسه و دیگر کشور های اروپا از اتحاد گروه های مختلف یک حوزه قومی (فرانک ها در فرانسه، جرمن ها در جرمنی...) صورت نمیگیرد.

پروسه ملت سازی درافغانستان، یک کشور چند قومی با حوزه های فرهنگی کم و بیش متفاوت، لزوماً با برابری و همبستگی میان اقوام صورت خواهد گرفت. شکل اداری آن، دولت مرکزی نرم، دولت غیر متمرکز، دولت فدرال، به آسانی بدست خواهد آمد. / (شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان)

موشه یا نموشه (دنباله ازصفحهٔ هفتم)

و از دست دادن انتخابات های برده، تهدیدهای داکتر عبدالله را جدی می گیرد. به باور من و بر اساس تجربه ای گذشته، این کشمکش مدتی طول می کشد، و در نهایت داکتر عبدالله و تیمش، وارد معامله با غنی می شوند، ریاست او را به شکلی از اشکال می پذیرند، و به خاطر مصلحت و ... مردم را به آرامش و بردباری دعوت می کنند.امیدواریم چنین نشود.

شاید درست آن باشد که داکتر عبدالله و تیمش، اول خود را دوباره رسوا و مردم را دچار زحمت نکنند، اما اگر ابستاد می شوند و مردم را به حمایت فرا می خوانند، جدی استاد شوند، از آرای مردم دفاع کنند، لاقل هزینه ای قلب را کمی بالا ببرند، و به کمتر از تقسیم جدی قدرت، راضی نشوند. زندگی کوتاه است، مرگ دیر یا زود آمدنی است، و زندگی پر نعمت اما ذلت بار، افتخار و ارزش چندانی ندارد. امریکایی ها و غنی هم آققدر که تصور می شود، بی نیاز از حسن نیت و همراهی عبدالله و تیمش، دوستان پرترفدار عبدالله و کل حوزه های ضد طالب نیستند. آنها ترس، معامله گری و کم–خواهی در حوزه های ضد طالب را می بینند، و بر اساس آن حساب و کتاب می کنند، اما اگر در مقابل یک استادگی جدی قرار بگیرند، چاره ای جز عقب نشینی ، و تن دادن به یک معامله ای جدی نخواهند داشت. رویارویی جدی با حوزه های ضد طالب برای آنها یک فاجعه خواهد بود. حالا ببینیم که از تهدیدها و تند گفتن های داکتر عبدالله و دوستانش، چیزی جور موشه یا نموشه ! / (شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان)*****

نظری به نشرات (دنباله ازصفحهٔ چهارم)

پرشور وپرهیجانی درآن زندگی میکندوجهان افرادآن غیرازجهان منست، اطفالم باخوشی وسرور مخصوص اطراف خودرامتماشا میکردند ومن به چهره های محبوب شان نگاه کرده وباخودمیگفتم اگرهم پنـبـجهٔ مرگ جسمد را بر باید روح شادمان خواهدبود ازینکه درموجودیت این کودکان زندگیکهای جوانتری راازهستی خود به یادگارخواهم گذاشت./ (دنباله دارد)

تفسیر عرفانی ... (دنباله ازصفحهٔ چهارم)

شبنم وصال گل طلبید آب شد زشرم از هر که هرچه می‌طبی اینچنین طلب این آستان هوسکدهٔ عرض ناز نیست شاید به سجده‌ای پـخـردنت، جبین طلب بیدل خراش چهرهٔ اقبال شهرت است عبرت ز کارخانهٔ نقش نگین طلب.

محمدصدیقی

اسکان ناقلین ناشناخته وغریبه در شمالی وشمال افغانستان!
گزارشات مشعر است که یوناما–دفتر سازمان ملل پروژهٔ «عودت کنندگان در پوشش وزارت امور مهاجرین به رهبری تویی لاتر انگلیسی در دستور کار قرار داده و تمویل می کند، تا هزاران تن از ناقلین از پشاور و مناطق دور مرزی از اقوام قبایل پشتون ساکن پاکستان جمع آوری و آن جماعت های ناقلین عودت کنندگان ناشناخته و غریبه در میزبانی ارگ در شمالی و شمال در مناطق حاصلخیز و آب و هوادار اسکان داده شوند.البته، در ته نشین ذهنیت سیاسی کرزی نیز یک چنین اندیشه جابجایی ناقلین و کوچی ها در شمالی و شمال مرکزیت داشت. ولی اکنون این پروژه شیطانی که به نقاضت های قومی و زبانی و نژادی به سوی جنگ های خونین داخلی دامن می زند، در ولسولی شکرده در ساحه ۳۸۰ جربب زمین–رسمیت و واقعیت پیدا کرده است.

نخستین گروه ناقلین در زمین حاصلیز آب و هوادار منطقه اسکان داده می شوند. هیات یوناما و وزارت مهاجرین آنسوی سرحدات به میزبانی ارگ در شکرده دفتر و دیوان و محافظین دارند.هدف این است که تفسیر بزرگ دریافت قومی و بومی شمالی و شمال از طریق اسکان ناقلین به نفع پشتون ها رقم بخورد که به یقین با کوچ اجباری مردم بومی که اکثرا تاجیک فارسی زبان هستند، همراه با کشمکش های خونینی خواهد بود. البته، داستان انتقال ناقلین پشتون به شمالی و شمال کشور در آینه سینه پرخون تاریخ سیاسی وطن قدمت دیرینه دارد، امیر عبدالرحمن خان و سپس امیرامان الله خان در شعله ناسیونالیسم افراطی که «قطعنامه ناقلین قطفن «را در هییاری با طرزی رقم زد، تلاش شد که در ترکیب قومی شمالی و شمال که اکثر تاجیک ها هستند ناقلین پشتون وارد شوند.

در دوره نادرخان انگلیسی بود که لشکر میلشایی ۱۵۰۰۰ نفری اقوام پشتون پکنیا وردک تحت پوشش ۲۵۰۰۰ سرباز و صاحب منصب و توپخانه ها و وسایل زرهی به قوماندانی گل محمدمهمند به شمالی رسیدند که داستان مطالب ناقلین و توپخانه نادرخانی به قوماندانی محمدگل مهمند که درجنون ناسیونالیسم قومی فاشیست آدم کش بی رحم است، در آینه تاریخ به خون مرد و زن و طفل تاجیک در شمالی و صفحات شمال کشورمان نوشته شده است.

اوضاع و احوال سیاسی صفحات شمال و شمالی کشور مان آشفته و رقابتی است. دانه هایی درشت قدرت از اقوام تاجیک که نیروی مردمی و رزمی دارند، در بین خودشان ناسازگار ومنقسم وپارچه پارچه هستند.بحران رهبری سیاسی تاجیک ها آفت بزرگ است که در قلمرو سیاست وجامعه مردم یک فرهنگ و همزبان و هم ریشه را به گروه های سمتی دارای منافع خانوادگی و تباری منقسم نموده و در عرصه سیاست پسیف و معامله گر برای حفظ جان و گنجینه های قارونی ساخته است.

شورای شمالی بزرگ که در راس آن الماس زاهد از ثناگویان ارگ قرار دارد در بافت ساختاری نامتجانس و در خط سیاست های ارگ سیلان دارد. این شورا به پول ریاست امنیت دولتی به ریاست و نظارت حنیف اتمر تشکیلات آنچهانی پیدا کرده است. وظیفه قوماندانان شورادر یک مرتبه نهایی گرفتن امنیت مناطق اطراف پایگاه هوایی نظامی بگرام است که نیروهای امریکا در آنجامستقر هستند.جمعیت که در شمالی و شمال شرق و شمالغرب در دهه های ۸۰و ۹۰ قرن بیستم، نفوذ قابل ملاحظه داشت، پس از سقوط طالبان و تشکیل کنفرانس بن، از درون پاشید. قوماندانان برجسته جمعیت در ترور زنجیرهٔ سالهای ۱۳۹۰–

۱۳۹۲، (ص ۴)

مِشابهت اوضاع سیاسی ... (دنباله ازصفحهٔ هشتم)

من دوستدارخویش گمان بردمت همی

جز تو نبودیاربه بحر و به بر مرا

برمن تو کینه ور شدی و دام ساختی

وز دام تو نبوداثر نه خبر مرا

گررحمت خدای نبودی وفضل او

افکنده بود مکتودر جوی و جر مرا
هویت مردم ما، روی اسناد دینی و مدنی و قانونی که نوشته ام اهمیت زیاد برای عصر حاضر و آینده مملکت ما دارد. از بایزید کوشان تا جنرال علی احمد جلالی سابق وزیر داخله افغانستان و استاد تاریخ همه نوشته اند که افغان پشتون است و پشتون افغان. اگر به «لااکره فی الدین»معتقد هستیم و ایمان داریم نباید بر مردم جبر روا داشته باشیم که در قرن بیست ویک به زور پدر پشتون ها را که قیس است پدر خود بپذیرند. بدانید که این پیشآمد خلاف ارشادات نبویﷺ است (الادب المفرد، حدیث نمبر ۴۳۳ صفحه ۲۹۹، ترجمه عبدالعلی نور احراری)

برای رفع این مناقشات افغان بودن و دزدی هویت دیگر اقوام افغانستان پیشنهاد میکنم که چون همه پشتون و غیر پشتون آریایی هستیم در صورت ضرورت نام افغانستان را به آریانا و پول آنرا به ارین تبدیل کنید؛ در قرن بیست چندین مملکت اسم خود را بدون مشکلات تغییر دادند. متأسفانه یکعده را عقیده بر این است که چون هتلرخود را آریایی گفته کلمهٔ آریایی نباید به کس اطلاق شود، که بفکر من مانند اینست که چون اشرف غنی احمد زی است پس هر کس احمد زی است از آن دوری جست که در حق احمد زی های وطندوست و باعزت و با وقار روشی است ناجوانمردانه. ازاینکه ایران در شاهنامه ذکر شده در آنوقت ایران نبود؛ همه از پارس و پارسیان سخن میگفتند و حتی اکنون جماعتی در ایران ظهور نموده که میخوانند نام ایران رابه پارس باستان تبدیل نمایند. فردوسی با آن عمق سخن پردازی که داشت این نکته را بجایش میگسترانید. بنظر من، فردوسی بزرگ با «ایران»مقصود «آرین و آریانا»داشته است که ایرانی ها آنرا به نفع خود غلط تعبیر کرده اند. این نظریهٔ من باید جداً از طرف محققین زبان تدقیق شود. وآنهائیکه حقیقت را میدانند باید بدون هراس بر این معضله روشنی بیاندازند.

خراسان جزء تاریخ ماست اما به باور من دوباره خراسان شده نمیتوانیم زیرا شمال شرق ایران خراسان دارد و مرکزی دارد که مشهد است وهم داعش و داعشیان خراسان میخوانند که به هیچوجه برایما مساعد نیست؛ این گروه برای تباهی افغانستان و زمینه سازی دزدی ثروت های زیر زمینی ما، از خارج نه بسیار دور تربیه و حمایت میشوند وشده میروند. بروز چهار شنبه ۱۵ عقرب ۱۳۹۸ مطابق ۶ نوامبر۲۰۱۹ آژانس خبری ایرنا راپور داد که به اساس مقامات محلی در نشست مطبوعاتی روز یکشنبه (دوشنبه) از حضور ۴۰ خانوادهٔ داعش در ولسوالی «المار»شهر»«گرزبوان» و کوهستانات فاریاب خبر داد که تحت کنترل طالب میباشد وطالب آنها را در بخش فعالیت های نظامی تربیه میکنند. یعنی طالب و داعش از یک آخور آب مینوشند و مخالفت ها همه ظاهری بوده برای فریب مردم است که باید همه هوشیار باشید و عاقلانه و مدبرانه قدم بردارید.

طارق بن زیاد قوماندان عرب در اپریل ۷۱۱م زمانیکه از شمال افریقا بصوب هسپانیه در حوالی محلیکه امروز به نامش مسما گردیده ایستاد بود به مجاهدین خود گفت: پیشروی تان بحر و پشت سر تان آتش است اگر از بحر بگذرید فاتح میشوید اگر به عقب برگردید در آتش میسوزید. برای افغانستان در پیش روی طالب – داعش و درعقب پاکستان است تصمیم بدست خود شماست که میخواهید فاتح میدان شوید و یا درآتش ستم پاکستان وجوایسش شان شما و فرزندان تان به خاکستر مبدل گردید!

بروز دوشنبه ۱۳ جنوری وطندار عزیز انجنیر حمید مراد در صفحهٔ فیسبوک به جوانان اطلاع داد «که ISIپاکستان۸۰۴۵ IDفیسبوک را زیر نامهای پشتون، تاجک، هزاره، و ازبک در صفحات اجتماعی ایجاد نموده موضوعات قومی ، نژادی، لسان و سمتی را دامن میزنند و ازین طرق تفرقه و نفاق را در میان اقوام شریف افغانستان ایجاد میکنند....».شما جوانان وطندوست متوجه باشید که در دام این توطئه گیر نمایید وبه اتحاد و اتفاق همه مردم افغانستان ساعی باشید و مبارزه کنید. وهم به این رباعی که محترم پروفیسور عبدالرحمان صمدی متخصص انستیزیولوجی (متقاعد) برایم در یک پیام مجموعی فرستاده بود متوجه شوید بسیار زیبا است و جداً به آن باید دقت نمود:

گر به دولت برسی مست نگردي مردی

گر به ذلت برسی پست نگردي مردی

اهل عالم همه بازیچهٔ دست هوس اند

گر تو بازیچهٔ این دست نگردي مردی

داکترغلام محمد دستگیر

تبصره بر عرض شکران به دوستان

درشماره ۱۰۶۶ هفته نامه ای امید محترم پروفیسور داکتر محمد حیدر سابق رئیس دانشگاه کابل عرض سپاس به محترم محمد قوی کوشان مدیر مدبر امید«مبارز صف اول نشرات آزاد «و خانم محترمهٔ شان داکتر ثمیله سراج کوشان تقدیم نموده اند که من هم با ایشان همقطار بوده ازینکه یک ابر مرد مطبوعاتی خارج مرز افغانستان عزیز را با بزرگواری و احترام یاد نموده و هم به یکی از فرهنگیان ملی افغانستان چون محترم داکتر شهرانی قدر شناسی ارائه داشته اند به ایشان تبریک میگویم.

به موضوع فیدرالی ساختن وطن و استعمال کلمهٔ افغان به همه افغانستانی ها نیز تماس داشتند. با نظریهٔ «عدم ممانعت فدرالی ساختن «افغانستان همنوا بوده ولی در قسمت اینکه همه اقوام، «افغان»خوانده شود همنظر نیستم و قبلا درین موضوع بحثی هم داشتیم. ولانکن چون قانون اساسی افغانستان جبراً همهٔ ملت را «افغان»خوانده کلمه افغان ازطرف همه باید فعلا مورد قبول قرار گیرد. متأسفانه، در قانون اساسی مشکلات بیحد وجود دارد یکی از آنها طور مثال در ماده چهارم فصل اول، ملت افغانستان را «به تمام افرادیکه تابعیت افغانستان را دارا باشد «درج نموده در حقیقت خلاف معیارات بین المللی کسانیکه در افغانستان تولد شده اند نادیده گرفته شده است. ولی با کوچیان و پاکستانی و اعراب و بنگله دیشی که تابعیت داده اند ملت کاذبی در فغانستان بمیان آورده اند که آنرا دوست ندارند. همچنین ستاندرد ذکر ملت به اساس القبا نبوده بعوض حرف «الف «با حرف»پ «شروع شده است.

پروفیسور حیدر، ازاینکه نوشته اند: «فعلا وطن به یک تعداد انسانهای آگاه با ضمیر و آراسته با فرهنگ معاصر ضرورت دارد، نه به روشنفکران قلابی، بی وجدان وعوام فریب «کاملا همنظر بوده من آنها را روشنفکر نه بلکه «دشمن مردم افغانستان «لقب داده جوانان وطن را از توطئه های این هنگامه طلبان هوشدار میدهم./

از محترم محمد قوی کوشان مدیر دانشمند و دوست عزیزم که نوشته های دامنه دارم را با حوصله مندی نشر کردند یک جهان شکران و سپاس عرض میدارم. قسمیکه متوجه شده اید این سلسله مقالات پارچه پارچه به صفحات متعدد نظر به محدودیت صحایف امید به نشر رسیده که سبب شکایت و سر گنگسی شما شده است؛ معذرت میخواهیم. انشاء الله برای رفع این نقیصه این پنج مقاله طی یک رسالهٔ کوچک به حضور شما عزیزان تقدیم میگردد.

این چند صفحهٔ مطول را با چند بیتي ازشاعر روشنفکرو مبارز ملی، مرحوم محمدکریم نزیهی که «جلوه «تخلص شعری اوست و درصفحهٔ اخیر جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ توسط شادروان میرغلام محمد غبار درج شده پایان میبخشم. و با تأثر از حضور شما نظر به معذورت های صحی برای چندی رخصت میگیرم ولی تا حد توان یگان تبصره های کوتاه تقدیم خواهم کرد.

خداوند یار و مدد گار تان در آرزوی افغانستان آزاد و سر بلند! جوانان مستعد و کوشان! و لیدرهای صادق و کار کن!

تاکی از جور و ستم، شکوه وفریادکنید

سعی برهم زدن منشاء بیدادکنید

دست ما دامن تان باد، جوانان غیور

که ازین ذلت وخواری همه آزادکنید

صدهزاران چومنت، آتش بیداد بسوخت

نشینید زپا، دم به دم ارشاد کنید

فتنه انگیکخته تبعیض نژادی در خلق

فکرآیندهٔ ملک خود واولاد کنید

چشم امید به تو نسل جوان دوخته ایم

درخورشان وشرف مملکت آبادکنید

روزی آید که شودخلق به خلق حاکم وما

رفته باشیم ازین ورطه ز مایاد کنید

دریچه به نشر پیشینیان (دنباله ازصفحهٔ ششم)

به سر بنشست وبرسیبل امتحان گفت: مرا درپای فتوری می باشد تدبیرمعالجت همی بایدکرد. حکیم جاثلیق گفت: ازکل لینیات و ترشی هاپرهیزبایدکردن وغذا نخودآب باید خوردن، به گوشت ماکیان یک ساله وحلوا، زردهٔ مرغ رابه انگبین بایدکردن و ازآن خوردن. چون ترتیب این غذاتمام نظام پذیرد من تدبیرادویه بکنم .

فضل گفت: چنین کنم. پس فضل برعادت، آن شب ازهمه چیزها بخورد و زیرپای معقد (آش زیرهٔ غلیظ) ساخته بودند همه به کارداشت واز کوامخ(نان خورشی است از شیر و ادویه) و

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر= یکسال(۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر = یکسال (۹۰) دالر

سایرکشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر= یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

و رواسیر(نوعی خوراک که ازچند چیز واز جمله روغن وترشی وانواع ادویه ویا شیر وسایرمواد لبنی سازند) هیچ احتراز نکرد. دیگر روزجاثلیق بیامد و قاروره بخواست و بنگریست، رویش برافروخت وگفت من این معالجت نتوانم کرد، تورا ازترشی هاولینیات نهی کرده ام، تو زیرپای خوری واز کامه وانبجات پرهیز نکنی، معالجت موافق نیفتد ! پس فضل بن یحیی برحدس وحذاقت آن بزرگ آفرین کرد وعلت خویش بااو درمیان نهاد وگفت: تورا بدین مهم خواندم و این امتحانی بود که کردم. جاثلیق دست به معالجت برد وآنچه دراین باب بود بکرد.

روزگاری برآمد هیچ فایده نداشت وحکیم جاثلیق برخویش همی پیچیدکه این چندان کارنبود وچندین بکشید ! تا روزی بافضل بن یحیی نشسته بود، گفت: ای خداوند بزرگوار، آنچه معالجت بود کردم هیچ اثرنکرد. مگر پدراز تو ناخشنوداست. پدر راختنود کن تامن این علت ازتو بیرم . فضل آن شب برخاست وبه نزدیک یحیی رفت ودرپای او افتاد ورضای او بطلبید وآن پدر پیر از اوخشنودگشت و جاثلیق اورابه همان انواع معالجت همی کرد.

روی به بهبودی گذارد وچندی برنیامد که شفای کامل یافت.

فضل ازجاثلیق پرسیدکه توجه دانستی که سبب علت ناخشنودی پدراست ؟ جاثلیق گفت من هرمعالجتی که بود بکردم سود نداشت، گفتم این مرد بزرگ لگد ازجایی خورده است، بنگریستم هیچکس نیافتم که شب از تو ناخشنود و به رنج خفتی، بلکه ازصدقات وصلات وتشریفات تو بسیارکس همی آسوده است، تاخبر یافتم که پدر ازتو بیازرده است ومیان تو واو نقاری هست. من دانستم که ازآن است، این علاج بکردم، برفت واندیشهٔ من خطا نبود. وبعد ازآن فضل بن یحیی جاثلیق را توانگرکرد وبه پارس فرستاد. (از کتاب چهارمقاله). /

عبدالله وطندار

موشه یا نموشه

دیگران می گفتند نموشه، ما می گفتیم موشه. دیدیم که شد. این موشه و نموشه گفتن های غنی، نوعی پر زدن به کلاه هزاره ها است، نوعی فریب دادن افغانی !

اشرف غنی در سخنرانی پیروزی اش گفت، دیگران می گفتند نموشه، ما می گفتیم موشه. دیدیم که شد. این موشه و نموشه گفتن های او، نوعی پر زدن به کلاه هزاره ها است، نوعی فریب دادن افغانی. غنی پیوسته از برابری می گوید، از اتحاد و همبستگی می گوید، از رفع محرومیت و فقر می گوید، و از هر آنچه خواستنی و خوب است. اما در عمل، به آنچه می گوید باور ندارد. مثلا، در سخنرانی پیروزی غنی، صدها نفر حاضر بودند، اما تعداد آدم هایی که در گویش فارسی شان، می شود را موشه و نمی شود را نموشه می گویند، شاید به شماره انگشتان یک دست هم نمی رسید.

حالا که حد اقل نصف کشور در دست طالب است، یک بخش عظیمی از کشور، نتیجه ای انتخابات را قبول ندارد، و امریکایی ها در غیاب ما دارند وارد معامله با طالبان می شوند، اشرف غنی و اطرافیانش نیاز دارند صادقانه از خود شان بپرسند که آیا حکومتی که با نه صد و بیست هزار رای مشکوک به وجود می آید به عنوان یک حکومت مشروع و قابل قبول از سوی سی و چند میلیون شهروند کشور، دیده موشه یا نموشه. چنین حکومتی بدون هیچ شکی، یک هدیه ای ارزشمند به طالبان خواهد بود. حکومت نامشروعی که توانایی ایجاد یک اجماع نسبی ملی را نخواهد داشت، کار طالبان را در تحمیل خواست های شان بر همه، بسیار ساده تر خواهد کرد.

داکتر عبدالله، تشکیل حکومت موازی را وعده داد. این اقدام او، تعدادی از دوستان را امیدوار کرده است، اما مشکل این است که نه امریکایی ها به این سادگی و بدون یک کشمکش جدی اجازه می دهند که یک غیر پشتون به ریاست جمهوری افغانستان برسد، ونه کسی بعدازچندین بارعقب نشینی(۶)

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری،به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخهٔ آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند :
Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

مشابهت اوضاع سیاسی ... (دنباله ازصفحهٔ سوم)

باشد در عوض با تفرقه اندازی میان شان از یکسو و نداشتن قدرت دیدگاه سیاسی خود مجاهدین ازجانب دیگر، مجاهدین نتوانستند یک لیدری انتخاب کنند که آیندهٔ این طرح منافقت امیز پاکستان را تحلیل نماید و آمادهٔ اتفاق و باز سازی ملک خود با ابلهٔ کف دست خود باشند.

مجاهدین تاجیک یک لیدر محبوب داشتند و آن احمدشاه مسعود بود که متأسفانه بحیث یک مرد تاجیک مورد قبول پاکستان و انگریزها قرار نداشت؛ ضیاءالحق بچه خوانده خود گلبدین را بحیث لیدر می تراشید که با القاب «راکتیار و» «قصاب کابل «بجز باند خودش مورد قبول هیچکس نبود.

در اخیر، فشار مجاهدین و دونالد ریگن چهلمین رئیس جمهور امریکا سبب شد تا گوربچوف رئیس جمهور جدید روسیه خارج نمودن عساکر خود را طور یک جانبه از افغانستان اعلان نماید و«پیمان صلح ۸۸افغانستان درجینیوا «یا Geneva Accords88 Afghanistanبروز ۱۴ اپریل ۱۹۸۸م بین افغانستان و پاکستان امضا شد. امریکا و روسیه این پیمان را ضمانت کردند. روسیه اخراج عساکر خود را از ۱۵ می ۱۹۸۸ شروع و تا ۱۵ فیروری ۱۹۸۹م تکمیل نموده تمام عساکر خود را ار مرز افغانستان خارج ساخت.

این پیمان که بین ممالک روسیه، امریکا، پاکستان، افغانستان و ملل متحد امضا شد دارای سه ضمیمه، اعلامیهٔ ضمانت، موافقت نامه ها،یک یاد داشت تفاهم (MOU)وتبصره های وزرای خارجه روسیه و امریکا میباشد.

این پیمان جنایتیست که در حق مردم باشاهمت افغانستان روا داشته شد. هیچیک از ممالک فوق به تعهدات خود وفا نکرد. پاکستان خلاف تعهد عدم مداخله و عدم تعرض به جنگ های نیابتی دست زد و طالب را برای قتل مردم ما و تخریب ملک تربیه و با کمک دیگران تجهیز مالی، لوژیستیکی و تسلیحاتی نموده برای مردم دهشت خلق کردند و جوانان مارا فراری ساختند. اصلاً پیمان را با جمهوریت افغانستان یا حکومت داکتر نجیب امضا نمودند که دیگر وجود نداشت. روسیه شوروی USSRکه از تطبیق پیمان ضمانت کرده بود از بین رفت و جایش را فیدیراسیون روسیه یا روسیه گرفت. امریکا بعد از خروج عساکر شوروی هم افغانستان را ترک گفت و افغانستان درشعله های جنگ داخلی نه اینکه تنها گذاشت بلکه طالب را بکومک حامد کرزی خلق نمود و تلفات مالی و جانی را در میدان کار زار جنگ نیابتی پاکستان سبب شد. امید روزی جوانان قانونندان ما خلاف رفتاران این پیمان را به محاکمه بین المللی بکشانند و نگذارند که حق مردم افغانستان از حلقوم تاریخ شان بی تکلف فروبرود.

درست است که رژیم انقلاب کمونست ها از شروع تا اخیر تحت لیدرشپ پشتون ها بود و هم راست است که تبعیض خود را در برابر زبان فارسی دری نشان میدادند . آنها در حالیکه به فارسی سخن میزدند فراموش کرده بودند که پشتو و فارسی هردو زبانهای ملی افغانستان است و باید بزبان فارسی هم آن پیمان در همان مراحل اول دراختیار مردم افغانستان گذاشته میشد. چرا درین پیمان تنها پاکستان از مجاهدین وکالت داشت در حالیکه بزرگان و نویسندگان و دانشمندان افغانستان همه در انوقت در پاکستان مسکن گزین بودند؟ سوالیست که تا کنون نزد من لا جواب مانده است.

استخبارات امریکا فکر میکرد که رژیم کمونستی بریاست داکتر نجیب الله بعد از ۶-۳ ماه از خروج عساکر روسی سقوط خواهد کرد (زما پکتیا) ولی این حدس آنها مصداق پیدا نکرد. چون حکومت داکتر نجیب از خود علایم سقوط نشان نداد، بینظیر بوتو صدراعظم پاکستان و سفیر امریکا در پاکستان Robert B. Oakley»پلان تصرف جلال آباد در«ا طرح ریختند. ایندو دشمن مردم افغانستان هرکدام هدف نواختن طبل خود داشت: امریکائی، میخواست انتقام گریز عساکر خود را از ویت نام بگیرد و عساکر روسی را مانند عساکر امریکا در روز تخلیه ویتنام از هلیکوپترها آویزان ببیند تا سرافکندگی و خجلت روس ها در جهان برملا گردد.

بی نظیر بوتو، میخواست یک حکومت اسلامی در افغانستان

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 28, Issue No. 11 , FEBRUARY 21, 2020, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel :(703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

تاسیس کند که مانند یک صوبه پاکستان بوده جلال آباد مرکز ولایتی آن باشد؛ بوتو پروفیسور عبدالرسول سیاف را صدراعظم و گلبدین حکمتیار امیر حزب اسلامی را بحیث وزیر خارجه آن ایالت مد نظر گرفته بود (زماپکتیا و Encyclopedia

بروز ۵ مارچ ۱۹۸۹م «عملیات تصرف جلال آباد «با افراد حزب اسلامی (گلبدین و یونس خالص) در صف اول و قوای مسلح و موتوریزهٔ پاکستان ترکیب یافته بود آغاز و ثمرخیل و میدان هوایی جلال آباد را به تصرف در آوردند و مجاهدین نامتهاد که اصلاً پاکستانیها بودند هم به چور و چپاول دست زدند (شاهد عینی). ولی قوای حکومتی ثمرخیل و جلال آباد را تا ماه جولای دوباره به تصرف در آورده پاکستانی ها و میشینری هایشان شکست فاحش خوردند؛ حمله وران پاکستانی ۳۰۰۰نفر تلفات دادند و طراحان پلان حمله که ISI و CIAبود خود به جهان خجل و سرافکنده معرفی شدند. بی نظیر بوتو حمیدگل را برطرف ساخت و به عوض جنرال شمس الرحمان کالو را در ISIرئیس مقرر نمود .(Encyclopedia)درین اواخر گلبدین در یک مصاحبهٔ تلویزیونی حمله جلال آباد را یک اشتباه خواند.

احمد شاه مسعود طرفدارتغییر دادن جنگ گوریلایی به جنگ رویارویی نبود و گفته بود: «ما برای پیروزی یک برنامهٔ سه مرحله یی داشتیم که مرحلهٔ اول عبارت از تدارک و هماهنگی میان جبهات بود و برنامه دوم حمله بر پایگاه های دشمن و مرحلهٔ سوم عبارت از پیشروی بطرف شهر ها بود. اما در اجرای مرحله اول تطبیق ستراتیژی خویش قرار داشتیم که شوروی ها از افغانستان خارج شدند. خروج نیرو های شوروی درست زمانی طرح بندی شده بود که مجاهدین از نگاه نظامی در موضع تدافعی قرار داشتند»(حامد علمی).

مجاهدین تا آن حدی بر برادر مسلمان و ملا های دیوبندی پاکستان اعتماد کردند که زیرنام اسلامیت و شریعت اسلامی قوای مجهز خود را منحل ساختند و نمی دانستند که انحلال قدرت، افتادن به چنگ پاکستان و انگریز و طالب و القاعده خواهد بود.

با در نظرداشت معلومات فوق، از تجارب ممالکی که مثل افغانستان کشتی زندگی شان با طوفان ضررهای مادی ومعنوی و بشری در گিরو دار امواج فقر و ناداری بودند و توانستند خود را از ورطهٔ تباهی و غرق شدن نجات بدهند باید پند گرفته شود! جوانان ما بیاموزند واین سرزمین زیبا و غنی و با استعداد و زحمت کش را از شر فساد کاران و دزدان رهانی بخشند. بیرق مدنیت وانسان دوستی را در سایه علم و دانش و تربیهٔ طفلکان که مردان آینده اند به اهتزاز درآورند. جوانان ما، باقدرت عقلی و فزیکی با منطق و حوصله مندی، رهنمایی عالمانه و وطندوستانه دراتحاد و اتفاق همه اقشار آریائیان، باختریان، خراسانیان و افغانستانی های قدیم و امروز مساعی خسته ناپذیربه خرج دهند. جوانان عزیز، افغانستان عزیز مهد تولد همهٔ ما را برای ابد درسایهٔ امن و برادری و خواهری ستارهٔ آسیا بسازند و به هویت یکدیگر احترام بی شائبه را سر مشق زندگی خود قرار دهند.

من دوستدار وطن و وطندارانم هستم، روزی نیست که در فکر ان مردم باشهامت و آن سرزمین زیبا و غنی، فرهنگی، کلتوری، جیولوجیکی و ارکیولوجیکی نباشم و با فقروفاقگی مردم در کنار سفره های اسرافى و خیانت حکمرانان به ایشان، چشم ترم رخسار مرا نمگین نسازد. چندی در تدریس جراحى به وطنداران خدمت نمودم و مدتی هم با شما مردمان با شهامت و رنج کشیده و مظلوم از طرق نوشته هایم درد دل داشتم. آنهاثیکه ان چند سطور گاهی دراز و زمانی نه چندان کوتاه را باشوق و ذوق خوانده اند، بر من منت ها گذاشته اند که از تۀ دل سیاسگذارم. آن عده وطنداران عزیز که به عمق نوشته هایم نرسیده اند و برمن اتهامات بسته و برای بد نامی من از هیچ نوع ضرر دریغ نکرده اند گله ندارم ؛ امید روزی بدانند که من از حقایق مستند سخن گفته ام؛ درین قسمت چند بینی از صفحه ۳۴۰ کلیات شادروان استاد محمدابراهیم خلیل که طنز نماست جهت سرور خاطراتان تقدیم میدارم و به تعقیب آن چند بیتی هم از ناصر خسرو قبادیانی یمگانی؛ که چه خوب مصداق پیدا میکنند، تقدیم میدارم:

خاطرات استادان وشاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهرچه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۱۹ ارسال دارند. تلفون ۰۵۷۱-۴۳۵-۴۶۰۴ _mkqawi471@gmail.com 12286 Ashmont Ct #202. Woodbridge VA 22192—7075 U. S. A.

گزارش گمراه کننده (دنباله ازصفحهٔ اول)

دونفر ازخبرنگاران تحقیقی واشنگتن پست درتجسس دیگری ازین گزارش نوشته اند: «وقتی پای اقتصاد به میان میآید امریکا اغلبا افغانستان رابعنوان یک بسترآزمایشی فکرکرده بجای استفاده ازعقل سلیم، به مباحث تیوریک توجه کرده است. بخش مهم ازکمکهای اقتصادی راصرف برنامه های آموزش کردند، غافل ازینکه جامعهٔ افغانستان اصلا یک جامعهٔ کشاورزی و مالدارى است وبرای اینهمه فارغ التحصیل اصولا کارى باشغلى وجودندارد.» یک افسرویزۀ امریکایی درهمین رابطه میگوید مامدارس جدید رادرجوار مدارس خالی اعمارمیکردیم، کارى که باعقل برابرنیست... چراکه افغانهابه صراحت گفته بودندکه آتهامدرسه ومکتب نمى خواهند، آتهابه کودکان خود نیاز دارندتا گله را چوپانى کنند.»

آمار کشته شدگان : بنابرگزارش پنتاگون ازمیان لشکرکشی امریکابه افغانستان درسال۲۰۰۱تاکنون۷۷۵ هزارعسکرامریکابه آنجااعزام شده اند. از میان آنها۲۳۰۰ سربازکشته و۲۰۵۸۹ هزارنفرمجروح شده اند. دربرخى از گزارشهاآمده: درخلال جنگ ویتنام یکى ازکارهایی که جنرالان کردنداین بود که باایجاد شک وشبهه در احصائیه کشته شده هاجنگ راموفق وروبه پیروزی معرفی کنند. بارزترین آن احصائیه اعلام شده ازتلفات انسانی دشمن بود. پنتاگون ازآن بعنوان شاخص موفقیت یادمیکرد.

درافغانستان بغیر ازموارد معدودی وزارت دفاع امریکا ازانشارتعدادکشته شدگان طفره رفته وهرچندآطورکه مصاحبه کنندگان دولتی دریافته اند بارها احصائیه هایی رااعلام کرده اند یابرای جلوهٔ عمومی پیرایش شده بودند یا کاملا غلط بودند ومقام هاهم ازآن آگاه بودند.

بنابرجدولى که واشنگتن پست به نقل ازپنتاگون وچندموسسه ونهاددولتى و غیردولتى منتشرکرده، جنگ افغانستان ازمیان آغاز۲۰۰۱تاکنون بیش از۱۷۵کشته برجای گذاشته است. ازاین جمله سیستم نیروهای پلیس وامنیتى افغانستان۶۲۴۲۴نفر وقربانیان غیرنظامى ۴۰۳۷۴ و تلفات طالبان ۴۲۱۰۰ نفر تذکاررفته است.

بنابرگزارش وزارت دفاع ووزارت خارجهٔ امریکاطى هژده سال گذشته مصارف امریکا درافغانستان رقمى بین ۹۳۴ تا۹۷۸میلیارد دلریعنى حدودیک تریلیون محاسبه شده است. روزنامهٔ واشنگتن دراین گزارش میگویدباوجود مصارف هنگفت سرسام آور، دستاوردهای چندان قابل توجه حاصل نشده است ! برخى از اقتصاددانان گفته اند مطمئن نیستند اگرامریکاینهمه سرمایه را به افغانستان سرازیرنمی کرد، وضع این کشورامروز بدترازآنى میشد که هست؟

یکى ازمصاحبه شوندهگان به سیگارگفته بود افغانستان حتى پس ازغرق شدن درزیرابنهمه ملیونهادرالرامریکا، هنوزهم وضعیتى چون آلمان نازى سال ۱۹۵۱ را دارد، سالى که جنگ جهانی دوم رسما پایان یافت وآلمان پس ازشکست دربرابر متحدین، خودرا مکملا تخریب شده یافت وحتى مورخین میگویندکه باختم جنگ جهانی دوم دربرلین یک دیواریک متری سالم باقى نمانده بود.
!!

ز من سخن نشنیده به حرف اهل غرض

زخشم چشم برمن الق یلق نکنید

گپ درست زشت است قایل آنرا

شکسته دل چورئيسان ماسبق نکنید

گر بایدت همی که ببینی مرا تمام

چون عاقلان به چشم بصیرت نگر مرا

منگر بدین ضعیف تم زانکه درسخت

زین چرخ پرستاره فرونست اثرمرا

شکرآن خدای راکه سوى علم ودین خود

ره داد وسوى رحمت بگشاد درمرا

و زدیدن و شنیدن دانش یله نکرد

چون دشمنان خویش بدل کورو کر مرا (دنباله درصفحهٔ۷)